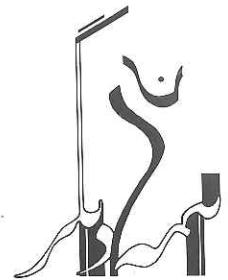


نگار

زن در در و ره قاجار و انقلاب مشروطه

به کوشش زانت آفاری (پیر نظر)





فهرست

۲	افسانه نجم آبادی
۵	ژانت آفاری (پیرنظر)
۷	ژانت آفاری (پیرنظر)
۲۹	شعله آبادی
۳۸	مایکل زرینسکی
۶۴	مهندخت صنعتی
۷۷	ژانت آفاری (پیرنظر)
۸۴	کرونولوژی جنبش زنان و انقلاب مشروطه
۹۶	از نشریة مجلس و کارتونهایی از ملا نصر الدین
۹۹	اون سیگل
۱۰۲	چند مقاله از ملا نصر الدین
۱۰۶	معرفی کتاب
۱۰۹	فعالیتهای زنان ایرانی خارج از کشور
	نامه‌ای به ویراستار و پاسخ به آن
	آنچه برای ما رسیده
	خلاصه مقالات به زبان انگلیسی

نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، ویژه «زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه»
به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر)

ویراستار: افسانه نجم آبادی

جرگه ویراستاران: هاله افشار، شهلا حائری، اما دلخانیان، مینا آقا،
فتحیه زرکش یزدی، شهرزاد مجتبی، مرجان محتشمی، ناهید یگانه
گردانندگان: اما دلخانیان، ناهید زاهدی، پردمیس مینوچهر، ناهید یگانه
طرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده

همکاران: آزاده آزاد، ژانت آفاری (پیرنظر)، گلناز امین لاجوردی، مهناز انسیان،
لیدیا آوانسیان، مژده برات لو، میترا پشوتن، نیره توچیدی، آذر خوئانی،
کلنساء رازی، رکسان زند، الیز سانا ساریان، نعمه سهرابی، شهلا شفیق، پونه صابری،
مریم صمدی، شیرین فروغی، شیدا گلستان، مهناز متین، فرانک میرآفتاب

بهای این شماره: ۷ دلار

بهای اشتراک چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / مؤسسات ۵۶ دلار
(طفا کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar، یا به دلار آمریکا و در وجه یک
بانک آمریکایی و یا معادل آن به پوند استرلینگ در وجه یک بانک اروپایی باشد.)

نشانی جهت کلیه مکاتبات:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

صفحه آرایی و چاپ:

Midland Press (312) 743-0700

1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

سپاس نیمه دیگر از بخش پژوهش‌های زنان، کالج بارنارد، دانشگاه کلمبیا، که
به یاری معنوی و مادی آن نشر این شماره ممکن شده است.

حروفهایی با خوانندگان

۱: درباره این شماره

ویراستار این شماره نیمه دیگر همکار ما ژانت آفاری (پیروزنظر) است که چند سال پیش دعوت ما را جهت گردآوری، تنظیم و ویرایش مجموعه‌ای درباره زنان در جنبش مشروطه ایران پذیرفت. ژانت در بهار سال ۱۹۹۱ دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه میشیگان دریافت کرد. رساله دکترای او تحت عنوان «دموکراسی مردمی و دموکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه: ۱۹۰۶-۱۱»، بهترین رساله دکترا در زمینه ایران‌شناسی سال ۱۹۹۱ از جانب «بنیاد مطالعات ایران» شناخته شد. وی اکنون در بخش تاریخ دانشگاه پردو در ایالت ایندیانا استادیار تاریخ است. زحمات او را در تنظیم این شماره سپاسداریم. همچنانکه وی نیز در مقدمه خود بر این مجموعه متذکر شده است دفتر دیگری از شماره‌های آینده نیمه دیگر، تحت عنوان «نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار»، این مضمون را دنبال خواهد کرد.

۲: برخی دگرگونیهای نیمه دیگر

همکاران ما هاله افشار (از انگلستان)، مینا آقا (از آلمان) و شهرزاد مجتبی (از کانادا)، اکنون به «جرگه ویراستاران» نیمه دیگر پیوسته‌اند. این پیوند را خوش آمد می‌گوییم.

دفتر مجله اکنون به بخش پژوهش‌های زنان کالج بارنارد دانشگاه کلمبیا انتقال یافته است. این جا به جایی همراه با پشتیبانی معنوی و مالی کالج همراه است و با این کمک نیمه دیگر هم مأوای امن تری یافته است و هم از باری دوست تازه‌ای در گردانندگان روزمره مجله بهره یافته است. با این شماره پرده‌ی میتوچهر به جمع زیانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی است، تحصیلات عالی خود را در دانشگاه‌های فرایبورگ آلمان و ماساچوست (در شهر امهرست) ادامه داده است و

اتریش (وین).
 افراد: آزاده آزاد، اعظم آهوی هلندری، مهناز ایسیان، گلناز بیات، گلایل
 پنبه چی، قدسی جواهریان، شهلا حائری، علیزا درور، اما دخانیان، فتحیه زرکش
 یزدی، چینی سعادت، فروغ سعادتند، پروین شامبیاتی، منصور صابری، مریم
 صمدی، مائده طهماسبی، عادله فردوس، حافظ فرمانفرما بیان، شیرین فروغی، ویدا
 کاظمی، جمال کرد، سیمین کریمی، ویولت گروسی، مهناز محبان، مرجان محشی،
 طاهره و رضا محکمی، شاهد مشکاتی، مینو معلم، فتحیه مولاپرست، حشمت
 مؤید، شهین منشی پور، مولود ناتوایی، جمیله ندایی، گیتی نشات، پیروز وکیلی،
 سوسن یاحقی، احسان یارشاطر، آذر یوسفی، ناهید یگانه.

جهت اشتراک نیمه دیگر چک یا حواله بانکی به نام Nimeye Digar ، یا به دلار
 آمریکا و در وجه یک بانک آمریکایی و یا به پوند استرلینگ در وجه یک بانک
 اروپایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
 Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,
 USA

بهای اشتراک چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / موسسات ۵۶ دلار.

.....
 نام:
 نشانی:

اشتراک مرا از شماره.... شروع کنید.
 مبلغ دلار علاوه بر بهای اشتراک جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

اکنون دانشجوی دوره دکترا در دانشگاه کلمبیا در رشته ادبیات تطبیقی و
 پژوهشگاهی خاور میانه است. مقدم او را خوش آمد می گوییم.
 نفعه سه راهی همچنان به همکاری خود با نیمه دیگر ادامه خواهد داد.
 لطفاً تغییر نشانی مجله را توجه کنید. نشانی جدید ما این است:

Nimeye Digar, c/o Department of Women's Studies, Barnard
 College, Columbia University, 3009 Broadway, New York,
 NY10027-6598, USA.

۳: نایة دوره نخست نیمه دیگر و شماره های آینده:

همچنانکه در شماره گذشته توضیح دادیم، نیمه دیگر در آینده به شکل
 دفترهایی که هر یک به مضمون خاصی تعلق خواهد داشت منتشر خواهد شد. با
 پایان دوره نخست، نایه ای که رهنمای کلیه مقالات، مطالب و نویسندهای شماره های
 نخستین دوره آن باشد به چاپ خواهد رسید. این نایه برای همه مشترکین به زایگان
 ارسال خواهد شد. دوره دوم را با نشر شماره ویژه سیمین بهبهانی، ویرایش فرزانه
 میلانی، آغاز خواهیم کرد و برخی شماره های در دست تهیه از این قرار است:

فرزانه میلانی	ویژه نامه سیمین بهبهانی
اسانه نجم آبادی	نوونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار
سیمین کریمی	زبان و زنان
کمیته های زنان ایرانی در آلان	زنان ایرانی در آلان
شهلا حائری	زن در اسلام و قانون
شیدا گلستان	کنگرهایی با زنان ایرانی

چنانچه علاقه دارید در زمینه یکی از این شماره ها مطلبی بنویسید، لطفاً
 نخست از طریق ما با ویراستار آن شماره قاس بگیرید.

۴: سپاس ما از مؤسسات و افراد زیر که به کمک آنان

ادامه نشر نیمه دیگر میسر شده است:
 مؤسسات: انجمن فرهنگی زنان (لئس آنجلس)، جامعه مستقل زنان ایرانی در

آبادی، تحت عنوان «بازنگری زن و زنانگی در عصر قاجار»، در آینده منتشر خواهد شد.

از همکارانی که با ارسال مقالاتشان انتشار این مجموعه را میسَر ساختند -- شعله آبادی از دانشگاه ایالتی نیویورک، مایکل زرینسکی از دانشگاه بیزی در آیداھو، و مهدخت صنعتی (دولت آبادی) نویسنده و خواهرزاده صدیقه دولت آبادی سپاسگزارم. همکار گرامی منیزه بدیع الزمانی از دانشگاه آیداھو رحمت ترجمه مقاله مایکل زرینسکی به فارسی را متقبل شد. اصغر سادات از شبکاگو مسؤولیت ترجمه زیرنویسهای ملانصرالدین را به عهده داشت و اون سیگال ازنیویورک توضیحات مربوط به برخی کارتونها را به فارسی ترجمه کرد. پژوهشگر گرامی هوشنگ کشاورز زحمت بازخوانی برخی مقالات را متقبل شد. از همه این دوستان، خصوصاً افسانه نجف آبادی و دیگر همکاران نیمه دیگر که انتشار این مجموعه را میسَر ساختند صمیمانه سپاسگزارم و آرزومند موفقیت هر چه بیشتر آنان هستم.

بخش تاریخ، دانشگاه پردو
ایندیانا، ۸ دیماه ۱۳۷۱

مقدمه

نگارش تاریخ زنان پدیده نسبتاً جدیدی است که عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی یعنی به دنبال رشد نهضت آزادی زنان در آمریکا گسترش یافت. تحقیقات در این زمینه که با جویبار کوچکی از مقالات و جزوات در مورد زنان آمریکا و اروپا آغاز شد نهایتاً منجر به انتشار رود عظیمی از کتب و مقالات مربوط به تاریخ زنان در کشورهای غربی، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و تا حد کمتری خاورمیانه گشت. این تحقیقات با تکیه بر مبحث جنسیت، طبقات اجتماعی، و قومیت مسیر قدیمی رشته تاریخ نگاری را به کلی دگرگون ساخته است.

محققینی که در این راه گام برداشته اند روشهای متفاوتی را در طرح تاریخ زنان به کار بردند. برخی بر تاریخ زنان نامدار تکیه کرده اند؛ گروهی از زندگی زنان به عنوان قربانیان نظام مردسالاری پرده برداشته اند؛ و شماری دیگر از آگاهی و ذهنیت زنان در ادوار مختلف تاریخی سخن رانده اند.

نگارنده این سطور خود را همفکر با آن دسته تاریخ نگارانی می داند که معتقدند برگشت به مخازن تاریخی و بازنویسی تاریخ باید فراتر از بر شماردن فعالیتها و افکار مهم زنان رود و خود را تنها به نوشتن «فصلی زنانه» بر فضول قبلی تاریخ محدود نسازد.

بازیابی تاریخ زنان و آبیختن مفهوم جنسیت با تاریخ بسیاری از اوقات می تواند به بازنویسی کلی تاریخ گروه یا ملتی بینجامد. محققینی که در سالهای اخیر در مورد مبحث جنسیت در جوامع اولیه، دوره کلاسیک یونان و رُم قدیم، قرون وسطی و دوران رنسانس و روشنگری تحقیقات جدیدی انجام داده اند بسیاری از انگاره های فکری در مورد این ادوار تاریخی را زیر سوال پرده اند. هدف از انتشار شماره ویژه قاجار و انقلاب مشروطه دامن زدن به این بحث در رابطه با تاریخ معاصر ایران است، پروسه ای که امیدواریم به بازنگری تاریخ زن در دوره قاجار و حتی شاید به بازاندیشی تاریخ دوره قاجار و انقلاب مشروطه منجر شود.

کثرت مقالات پیشنهادی برای این شماره مخصوص نهایتاً منجر به آن شد که مقالات را در دو شماره منتشر کیم که دفتر دوم به ویراستاری همکاران افسانه نجم

هند صحبت از «جنگ زنان» بود.^۱ به خصوص در چند کشور آسیائی شاهد آن هستیم که زنان نه فقط نقش مشخصی در جنبش‌های ملی و اجتماعی بازی کردند بلکه پتدربیج که جنبش به جلو رفت خواسته‌های خاص زنانه خود را نیز به میان کشیدند و بدین وسیله فصل تازه‌ای در تاریخ نهضت آزادی زنان در کشورهای جهان سوم را گشودند. در چین، در سال ۱۹۰۴، روشنفکران رادیکال اولین مدارس دخترانه را باز کردند و مسئله حق رأی زن را مطرح ساختند. در ژاپن، بعد از پیروزی این کشور در جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴، نیز پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسيه، زنان سوسپاليست ژاپنی که در جنبش ضد جنگ مبارزه کرده بودند به مسئله آزادی زنان روی آوردند. فوکودا هيدوکو، بیوه زن جوانی با سه فرزند کوچک، ارگان سوسپاليستی جهان زن را در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۹ منتشر ساخت و همراه دیگر زنان به مبارزه برای برانداختن تعدد زوجات و فحشا پرداخته، شرکت زنان در سیاست را خواستار شد.^۲

در مصر انتشار کتاب *تحریر المرأة* در سال ۱۸۹۹، و دیگر نوشته‌های قاسم امین در مورد رفع حجاب و انتزاع اجتماعی زنان، غوغایی به راه انداخت. امین مخالف تعدد زوجات بوده، با ازدواج اجباری و طلاق آسان مردها در جوامع اسلامی مخالفت می‌ورزید و از این رو آثارش بالافصله مورد مخالفت روحانیون اسلامی قرار گرفت. با این حال رشد جنبش فرهنگی و اجتماعی زنان مصر ادامه یافت، به طوری که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول، پانزده مجله زنان در مصر به چاپ می‌رسید.^۳ لذا جنبش زنان در انقلاب مشروطه را باید در چارچوب سایر جنبش‌های بین المللی زنان و به عنوان بخشی از آنان در نظر گرفت.

در عین حال، در آغاز قرن بیست مجموعه‌ای از عوامل زمینه را برای

۱. آفاری، ص ۸۳:
Janet Afary, "On the Origins of Feminism in Early 20th-Century Iran," *Journal of Women's History* 1: 2 (Fall 1989): 65-87.

۲. سیبرز، ص ۱۲۶:
Sharon L. Sievers, *Flowers in Salt: The Beginnings of Feminist Consciousness in Modern Japan* (Palo Alto [California]: Stanford University Press, 1983).

۳. فیلیپ، ص ۲۷۸:
Thomas Philipp, "Feminism and Nationalist Politics in Egypt," in *Women in the Muslim World* ed. Lois Beck and Nikki Keddie (Cambridge: Harvard University Press, 1978), 277-94.

تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه

از حرکت اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه غالباً به عنوان صفحه آغازین جنبش آزادی زن ایرانی یاد می‌شود. با اینهمه جستجو در آرشیوهای تاریخی جنبش مشروطه نشان می‌دهد که ابعاد و ویژگیهای جنبش مذکور هنوز به درستی شناخته نشده است. اگر چه اشارات متعددی به شرکت فعالانه زنان در جنبش ملی و ضد استبداد مشروطه شده است، ولی از تلاش این زنان، انسانهای متنکری که حرفهای بسیاری در نقد جامعه خود داشته‌اند، برای براندازی نظام مرد سالارانه جامعه سنتی کمتر گفتگویی به میان آمده است؛ زنانی که ضمن حمایت از جنبش مشروطه از انتقاد سیاسی - اجتماعی از مشروطه خواهان فی هراسیدند. اگر سیر تحول جنبش زنان را در مسیر انقلاب دنبال کنیم، از یک سوتایش بیشتری برای حرکات خودآگاهانه و منقادانه این زنان پیدا می‌کنیم، و از سوی دیگر از تضادهایی که تا به امروز دست به گریبان نهضت آزادی زن ایرانی گشته است، آگاه تر می‌شویم. دهه اول قرن بیستم شاهد حرکت وسیع اجتماعی - سیاسی زنان در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا، آفریقا، و خاورمیانه گشت. اعتصابات زنان دوزنده در نیویورک در سال ۱۹۰۸، برای ۸ ساعت کار در روز و شرایط بهتر اشتغال، نهایتاً به ایجاد روز بین المللی زن منجر شد. در آلمان در همان سالها کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ سازمان وسیع زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان را رهبری می‌کردند. در روسيه، پس از انقلاب ۱۹۰۵، جنبش زنان مهمنی به وجود آمد که در آن الکساندر کولونتای نقش بسزایی داشت. نظیر این جنبشها در کشورهای «جهان سومی» نیز پدیدار شد. در همان سال ۱۹۰۵ در گینه انگلیس (امریکای جنوبی) از حرکت زنان به عنوان «جبش زنان آمازون» یاد می‌شد؛ در آفریقای جنوبی در مبارزات علیه حکومت استعماری اشاره به «قیام دختران» می‌شد؛ و در همان سال در

شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، و تهران گشت و زنان بسیاری را برای اولین بار برای تظاهرات سیاسی به خیابانها کشید. تظاهرات و اعتراض بر علیه امتیازات خارجی، و نفوذ بیش از پیش دول خارجی در مسائل ایران، انتلاقی از سیاستمداران، تجارت آزادیخواه و روحانیون به وجود آورد که آتش مخالفت بر علیه دول استبداد و دول خارجی، خصوصاً روسیه تزاری را دامن زد. ولی تضادهای این انتلاف ناهمگون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ علی‌الله شد.^۷

۴) وبالاخره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر عمیقی در رادیکالیزم کردن بخش مهمی از جامعه ایران، خصوصاً ساکنین شهرهای شمالی در آذربایجان، گیلان، مازندران، تهران و خراسان گذاشت. فرقه اجتماعیون عامیون در سال ۱۹۰۵ در میان کارگران، پشدروان، و تجارت ایرانی در تقاضا تشکیل یافت. فرقه که تحت تأثیر افکار رادیکال سوسیالیستی قرار داشت، روابط تزدیکی با حزب مسلمان و سوسیال دمکرات همت و همچنین شعب حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در باکو و تفلیس برقرار کرد. فرقه اجتماعیون عامیون پس از انقلاب اوت ۱۹۰۶ در ایران شعب متعددی به نام انجمنهای مجاهدین در ایران باز کرد و خواستار تغییرات بسیار رادیکال اجتماعی، منجمله تقسیم اراضی زمینهای مالکین بزرگ و زمینهای دربار در بین زارعین گشت. اگر چه فرقه اجتماعیون عامیون خود را سوسیال دمکرات می‌خواند، اما در واقع ایدئولوژی این گروه ترکیبی بود از افکار ناسیونالیستی، عقاید مذهبی و سنتی، و برخی اصول سوسیالیستی؛ ترکیبی نامتجانسی که در بسیاری جنبش‌های آتی جهان سومی قرن بیست نیز به چشم می‌خورد.

در تابستان ۱۹۰۶ اعتصابات و نشست گروهی از روشنفکران انقلابی انجمنهای مخفی، تجارت، روحانیون، و پیشه وران در سفارت انگلیس منجر به صدور فرمان مشروطه توسط مظفر الدین شاه گشت. قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ حق رأی محدودی به برخی اقتضای اجتماعی مانند اشرف، روحانیون، زمینداران، تجارت، و پیشه وران طبقه متوسط داد و افتتاح مجلس شورای ملی در اکتبر ۱۹۰۶ دمکراسی پارلمانی مشابه حکومتهای اروپایی به ایران آورد. اما مهتمین و مستقیم ترین فرم دمکراسی در آن زمان تشکیل شوراهای مردمی به نام «النجمنهای» بود که به طور غیرمنتقبه در مملکت گشترش یافت. مهتمین این انجمنها الجمن تبریز بود که احمد کسری داشت آن را به رشته تحریر در آورد.^۸

مجلس شورای ملی از انجمنهای ایالتی و ولایتی، که در مرکز ایالات و ولایات

۷. احمد کسری، تاریخ مشروطه ایران (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۹۸۴)، ۱۹۸۴.

نیمه دیگر*

فعالیتهای سیاسی، اجتماعی ایرانیان، منجمله زنان، مهیا ساخته بود.

۱) جنبش بابی در اواسط قرن نوزدهم خواستار اصلاحات مذهبی، و خصوصاً حقوق اجتماعی بیشتری برای زنان گشته بود.^۹ رهبری طاهره قرة العین (۱۸۱۴-۱۸۰۲) که گروهی از زنان همکر بابی را به دور خود جمع کرده بود، و شرکت فعالانه زنان بابی در مبارزات زنجان مفهوم جدیدی از زن را در افکار عام به وجود آورد. اگر چه جنبش بابی با قساوت تمام سرکوب شد، اما باورهای عقیدتی جنبش باب کماکان بر قشر روش فکر ایرانی اثر عمیقی گذاشت. از آن میان باید از نوشتۀ های میرزا آقا خان گرمائی و شیخ احمد روحی، دو داماد صحیح ازل، رهبر بابی، نام برد که بر علیه استثمار زن در خانواده و حجاب سخن راندند.

چند رهبر بر جسته انقلاب مشروطه باورهای بابی داشتند. از آن میان باید از ملک التکلیمین ناطق بر جسته انقلاب، و میرزا جهانگیر خان شیرازی سردبیر و بنیانگذار نشریه انقلابی صور اصرافیل نام برد. صدیقه دولت آبادی، که در خانواده مهم بابی در اصفهان بزرگ شده بود، از فعالین انجمنهای زنان بود که به نویه خود از صحبت خواهد شد.

۲) افکار لیبرالیسم اروپائی در صور مختلف بر روشنفکران ایرانی اثر عمیقی گذاشت. آثار میرزا فتحعلی خان آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸) از جمله رادیکالترین این نوشهای بود که از نزوم تحصیل زن و پیان تعدد زوجات صحبت می‌کرد.^{۱۰} از دیگر افراد چون ملکم خان، سردبیر قانون در لندن، و اعتماص الملک، سردبیر مجله بهار در تبریز و پدر پروین اعتماصی، نیز باید نام برد. اعتماص الملک آثار ادبی مهم اروپا و خاورمیانه را به فارسی ترجمه می‌کرد. از جمله این آثار، تحریر الراء، اثر قاسم امین بود که تحت عنوان تربیت نسوان در سال ۱۹۰۰ به فارسی به چاپ رسید.^{۱۱} از سوی دیگر روزنامه‌های خارج از کشور چون اختر (استانبول)، حبل المتنین (کلکته)، تریاوا پرورش (مصر) مقالاتی در مورد تحصیل و لزمن آزادی اجتماعی - سیاسی زنان به چاپ می‌رساندند.

۳) جنبش تباکو در سالهای ۱۸۹۱-۱۸۹۲ شاهد تظاهرات وسیع مردم در

Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca: Cornell University Press, 1989).

۵. رجوع کنید به مقاله شعله آبادی در همین مجموعه.

۶. یحیی آریانپور، از صبا تانیما (دو جلد. تهران: کتابهای جیبی، ۱۹۷۲)، ص ۱۱۳.

نیمه دیگر*

وظيفه داشت تا بهمراه گروه ديگري از زنان چماق بدت از روحانيون طرفدار جنبش در پاي منبر دفاع کند.^{۱۲} و در جريان بست شاه عبدالعظيم و اعتراضات بر عليه نوز پلوپيکي، مسؤول گمرک، «زنی مقنعة خود را برس چوپي کرده بود و فرياد مي کرد که بعد از اين دختران شما را مسيو نوز پايد عقد نايد والا ديگر علما تداريم».^{۱۳} رهبران جنبش مشروطه در اين مرحله از جنبش از شركت زنها مانعти به عمل نياورده، بلکه به عنوانين مختلف و با طرح مسئله «دفاع از ناموس ايرانيان» در تلاش بودند با توسل به احساسات ملي و «غيরت مردانگي» قشر بيشتری از مردم را به مبارزه پكشاند.

يکی از اولين اعلاميه های اجتماعيون عاميون گه مردم را به مبارزه بر عليه استبداد تشويق می کرد، از آنها می خواست که با دو رهبر مذهبی جنبش سيد محمد طباطبائي، و سيد عبدالله بهبهاني همراهی کنند. اجتماعيون عاميون در اين اعلاميه با طرح مسائل زنان و خانواده های فقير ايراني، فحشاء و بي خانقاني زنها، «غيরت» مردان را به زير سوال می کشيدند و تلاش داشتند آنها را به عرصه مبارزه پكشانند: «اي سريازهای ايران، اي تربچيهای ايران، اي قزاقها و فراشهاي بي ناموس ايرانيان، مگر اينها ناموس شما نیست. مگر خواهر شما نیست، اينها مگر عيال برادر دینی شما نیست، شما مگر حافظ ناموس ايرانيان نیستید؟ اينطور از ظلم اوليای دولت پراکنده شده بي صاحب رو براه روسیه نموده در سرحد سالدادهای روسیه اين بیچاره ها را گرفته بيعصمت غرده رها می کنند. شما اگر غيরت داريد اين ناموس خود را محافظت کنيد تا آواره نشده بروسيه نبايد تا سالادات در سرحد و ارجيف در داخله بواسطه تان بي عصمت نکنند. آقاي طباطبائي ناموس شما را کشide می خواهد شما را از چنگ اين حاكمان مستقل نجات بخشند.»^{۱۴}

پس از تشكيل مجلس در آكتوبر ۱۹۰۶ و به منظور کم کردن نياز ايران به قرض دول خارجي، پروژه ايجاد بانک ملي پيشنهاد شد. زنان بسياري با علاقه مندي بسيار جواهرات و حتى ظرف و ظروف آشپزخانه را به بانک تحويل مي دادند. يکی از اين زنها در روزنامه مجلس مي نويسد که «اين کميته مقدار ناقابل از زبور آلات خود را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار بتروسي حضرت ... بجهت بانک ملي فرستادم. ازحضور عالي استدعا دارد که هديه مختصر کميته را با

۱۲. عبدالحسين ناهيد، زنان ايران در جنبش مشروطه (تهران، ۱۹۸۱)، ص ۵۵.

۱۳. کسرى، تاريخ مشروطه، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۱۴. کرمانی، تاريخ بيداري، ص ۵۲۱.

تشكيل شده بودند، حمایت می کرد. وظيفه اين انجمنها ناظرات بر ترتيب انتخابات، جمع آوري ماليات و کنترل فرمانداران محلی بود. اما به غير از اين انجمنهای رسمي، صدها و بنا بر برخی مأخذ تزديك به هزار انجمن غير رسمي در مملکت ايجاد یافت که به مسائل مختلف اجتماعي و سياسي و حرفة اي مي پرداخت؛ مانند انجمن آذرياجانيها، انجمن زردوشيها، انجمن یهوديان، يا انجمن دوزندگان و انجمن کفashan. برخی انجمنها صرفاً بر اساس مسائل سياسي و اجتماعي به وجود آمدند که مهمترین آنها انجمنهای انقلابي مجاهدين بود.

از همان آغاز انقلاب گروهي از زنهای تهران به طرفداری از انقلابيون در گير جنبش مشروطه شدند. نظام الاسلام کرمانی در زمان تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگليس می نويسد: «طايفه زنها هم گفتگوئي بين آنها هست که بيايند در خيابان علاء الدوله که متصل به سفارتخانه است چادر بزنند.^{۱۵} اما مسؤولان سفارت انگليس به متحصنين در باع سفارت توصيه می کنند که بهتر است زنها از اين فكر منصرف شوند.^{۱۶} کرمانی چند روز بعد باز می نويسد: «زنها خيال اجتماع و بلواتي دارند برای آنکه شوهران آنها مدتی است در سفارتخانه مانده اند» و صحبت از اين مي کند که «يل زن ناشناس آمد درب سفارتخانه و حاجي محمد تقى را طلب نمود و يك دسته اسكنناس داد باور و گفت اين پول را خرج متحصنين کن. حاج محمد تقى پول را گرفت و آنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کي است و از کجاست آن زن خود را معرفی ننمود و قبض هم نگرفت.^{۱۷}

در مراحل اول انقلاب باز می خوانيم که زنها از روحانيون طرفدار جنبش حمایت می کردن. در رابطه با اعتصابات مسجد شاه تهران کسرى می نويسد: «بازاران چادر بزرگي آورده و در حياط مسجد افراشتند و سماور و كاچال آنچه در می بايست از خانه ها آوردند. و در اين پيشامد زنان پا در ميان داشتند و در آوردن ملايان به مسجد با مردان همراهی می کردن در مساجد نيز کسانی از آنان می بود.»^{۱۸}

عبدالحسين ناهيد می نويسد: «زنان اغلب عهده دار حفاظت از جان روحانيون مبارز بودند. منجمله زن بن بهادری بنام زن حيدرخان تبريزی از طرف زنان تهران

۸. نظام الاسلام کرمانی، تاريخ بيداري ايرانيان (۳ جلد. تهران: انتشارات ابن سينا، ۱۹۴۵)، ص ۴۰۴.

۹. اسماعيل راثين، انجمنهای سری (تهران: انتشارات تهران مصور، ۱۹۶۶)، ص ۹۹.

۱۰. کرمانی، تاريخ بيداري، ص ۴۵۷.

۱۱. کسرى، تاريخ مشروطه، ص ۹۷.

تشویق تولید و مصرف پارچه های وطنی، شکل گرفت. شرکت زنها در این انجمنها و آگاهی سیاسی آنها خیلی زود منجر به تشکیل انجمنهای زنان که مسائل خاص زنان را مطرح می ساختند، و تبیز تشکیل مدارس دخترانه گشت. از سوی دیگر ائتلاف بین زنان فعال در جنبش مشروطه و روحانیون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶، دستخوش تحول گشت.

در ابتدا امید زنان به آن بود که مجلس شورای ملی به حمایت از تشکیل انجمنهای زنان و مدارس دختران برخیزد. در نامه ای خطاب به سید محمد طباطبائی در روزنامه مجلس، یکی از زنها تقاضا کرد که دولت جدید مسئولانه رفتار کرده و دستاوردهای اجتماعی - سیاسی انقلاب را در رابطه با حقوق زنان تبیز تعمیم دهد. جواب مجلس آن بود که با «تربیت زنان در امور اطفال، خانه داری، حفظ تاموس و علومی که راجع به اخلاق و معаш خانواده باشد» موافق است، اما «در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلًا مداخله ایشان اقتضا ندارد». ^{۱۸}

در جواب این پاسخ مایوس کننده مجلس خود زنها دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۰۷ یکی از اولین تجمعات زنان در تهران تشکیل یافت که قطعنامه ای در مورد «لغو جهیزه سنگین و حق تحصیل زنان» تدوین کرد. «همزمان با این گردش مایی چندین انجمن زنان در تهران و برخی شهرستانها تشکیل شد که از آن میان باید از انجمنهای ذیل نام برد :

- ۱) انجمن آزادی زن، یکی از اولین انجمنهای زنان بود که در سال ۱۹۰۷ به وجود آمد و در آن دو زن میسیونر امریکانی خانم جوردن و خانم بویس همکاری داشتند. زنان شرکت کننده در این انجمن به همراه یکی از مردان فامیل، برادر، شوهر یا پدر، در جلسات شرکت کرده، در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی روز صحبت می کردند.
- ۲) اتحادیه غبیی نسوان، کمیته انقلابی بود که مجلس اول را به زیر سؤال کشاند و از حقوق فقراء دفاع می کرد.
- ۳) انجمن نسوان در دوره اول و دوم مشروطه فعال بود. این انجمن لایحه ای به مجلس اول برای شناسایی انجمنهای زنان فرستاد.

.۱۸. مجلس، شماره ۶، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶.

.۱۹

"The Feminist Movement in Persia," Central Asian Review 7:1 (1959).

نیمه دیگر*۱۴

نظر بلند خودتان دیده بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانک ملی بامانت و شرافت خودشان فروخته و هر چه قیمت آنها شد سند اسهام بانک را برای کمینه روانه فرمائید. چه کنم که زیاده از این قادر نه بودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدائی ترقی وطن عزیز بنمایم. امضای کمینه در خدمت شما در دفتر بانک محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمینه همت و غیرت فوده با آنکه شوهر ندارد و یک پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسبابی که در صورت علیحده ثبت شد بتوسط کمینه تقديم حضور مبارک نمود که آنها را هم فروخته سند اسهام بانک ملی با اسم صغير مشاورالبها مرحمت فرمائید.^{۱۹} برخی از زنها حتی ارشیه شان را به عنوان سومایه ابتدائی به بانک ارسال داشتند. کریاتی خانم به مجلس می تویید که «از روی میل و اشتیاق با کمال افتخار اندوخته کمینه را که حق الارث بوده تقديم به بانک ملی می نمایم یک بليط به کمینه مرحمت شود مبلغ مذکور پنجهزار تومان است.» این حمایت شورانگیز زنان در تشکیل بانک ملی، توسط رهبران جنبش مشروطه به عنوان وسیله ای برای ملامت و سرزنش مردان متهمگی در آمد که دارایی شان را کماکان در بانکهای اروپائی ایران ذخیره می کردند.

همزمان با جنبش تشکیل بانک ملی، تهضیت جدیدی به منظور تحريم محصولات وارداتی خارجی و مصرف پارچه وطنی آغاز شد که در این جنبش هم زنها با علاوه پسیار شرکت داشتند. در همان زمان در هند جنبش مشاہیه به نام جنبش سوادشی آغاز شده بود و به نظر می آید که زنهای ایرانی به دنباله روی از زنهای هند تحريم کالاهای اروپائی را آغاز کردند.

در روزنامه انجمن تبریز می خوانیم: «خواتین مکرمه تبریز قرار گذاشته اند که در ایام هفته جمع شده، در باب ترتیبات لباس خودشان و غیره صحبت کرده، حتی المقدور سعی نمایند بلکه کمتر خود و صاحبانشان را محتاج متاع و منسوجات خارجی کرده، از ثروت خودشان بکاهند و در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم قناعت کرده پسر برند تا بلکه به فضل خداوندی و همت مردمان غیور فابریکها در مملکت ایران تشکیل باید که از احتیاج خارجی بلکلی بی نیاز شوند.»^{۲۰} تشکیل کمینه های زنان حول این دو مسئله، یعنی تحريم کالاهای خارجی و

.۱۰. مجلس، شماره ۴۴، ۲۵ فوریه ۱۹۰۷.

.۱۶. مجلس، شماره ۸۸، ۳۰ آوریل ۱۹۰۷.

.۱۷. منصوره رفیعی، انجمن (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۹۸۳)، صص ۱۱۷-۱۱۸.

نیمه دیگر*۱۳

برخی زنان عضو انجمنها، از خاندان علماء بودند و در خانه تحصیل کرده بودند. از آن میان یايد از صفیه یزدی همسر محمد حسین یزدی نام برد. محمد حسین یزدی یکی از پنج مجتهدی بود که به موجب متن قانون اساسی ۱۹۰۷ حق ناظارت بر لواحیح مجلس را یافتند. اماً یزدی، برخلاف شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای محافظه کار، از طرفداران حق تحصیل زنان بود و از فعالیتهای همسرش و مدرسه‌ای بنام عفتیه که تأسیس کرده بود، پشتیبانی می‌کرد. برخی از اعضای انجمنها از خانواده‌های بابی بودند. منجمله صدیقه دولت آبادی (۱۸۸۱-۱۹۶۱) که پدرش مجتهد ازلى -بابی در شهر اصفهان بود. صدیقه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) و مشی انجمن مخدرات وطن (۱۹۱۰) بود. سالها بعد، پس از بازگشت از دانشگاه سورین، صدیقه یکی از اویین زنانی بود که کشف حجاب کرد.^{۲۰} چند نفر از زنان میسیونر پرسپیتیرین، و همینطور فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی نیز در انجمنها فعالیت داشتند.

تلاش برای رفع قبود اجتماعی زنان یکی از اصول میسیونرها بود و در بسیاری کشورهای آسیایی، اینان اول کسانی بودند که مدارس دختران را باز کردند. در ایران خاتم مری پارک جوردن، همسر ساموئل جوردن، که بعدها رئیس مدرسه البرز شد، و خانم آنی استاکینگ بوسی از افرادی بودند که در جلسات انجمنها منجمله انجمن آزادی زنان شرکت می‌کردند.^{۲۱}

برخی از زنان با سواد اندک و با وجود مخالفت خانواده به انجمنها پیوستند. ماهیخ گوهرشناس (۱۹۳۸) عضو انجمنی بود که در آن زنان «هم قسم شدند که برای احقاق حقوق زنان از جانشانی و کشته شدن از تحمل سختی و مرارت دریغ نورزنند.»^{۲۲} علامت اعضای این جمعیت، که در تظاهرات متعددی شرکت داشتند، عبارت بود از «یک حلقة انگشت‌که دو دست بهم فشرده، بر آن نقش بسته بود.» ماهیخ تا یکی دو سال تأسیس مدرسه ترقی بنات را از شوهرش پنهان کرد. وقتی رازش بر ملا شد، شوهرش به سر و سینه خود می‌کوфт و می‌گفت: «در آن دنیا

۲۱. رجوع کنید به مقاله مهدخت صنعتی (دولت آبادی) در این مجموعه.

۲۲. در مورد فعالیت زنان میسیونر در ایران در قرن نوزده و قرن بیستم رجوع کنید به مقاله مایکل زرینسکی درهین مجموعه.

۲۳. رجوع شود به فخری قویی، کارنامه زنان مشهور ایران (تهران: انتشارات آموزش و پژوهش، ۱۹۷۳)، ص. ۱۴۰.

۴) انجمن مخدرات وطن یکی از مهمترین انجمنهای دوره دوم مشروطه بود که در سال ۱۹۱۰ آغاز به فعالیت کرد و در ایجاد مدارس، پرورشگاه و بیمارستان زنان تهران کوشنا بود. بسیاری زنان شرکت کننده در این انجمن از خانواده‌های مشروطه خواه بودند. انجمن مخدرات وطن خصوصاً در تظاهرات زنان بر علیه التیماتوم روسیه در دسامبر ۱۹۱۱، در میدان بهارستان نقش اساسی بازی کرد.

مجامع فرهنگی زنان مانند شرکت خیریه زنان و انجمن خواتین زنان در دوره دوم مشروطه (۱۹۰۹-۱۹۱۱) فعالیت بسیار داشته، از طریق اجرای فایشنامه‌ها و کنفرانسها برای مدارس و کلینیک‌های زنان پول جمع می‌کردند. از دیگر انجمنهای فعال در دوره دوم مشروطه باید از انجمن همت خواتین و هیئت خواتین مرکزی نیز نام برد. این قبیل انجمنها محدود به تهران نبودند. در فوریه ۱۹۰۷ یکی از این انجمنهای زنان تبریز با ۱۰۰ عضو بر ضد «رسوم کنه و ضد ترقی اجتماعی» زنان قد علم کرد. زنان اصفهان هیئت نسوان اصفهان را تشکیل دادند که در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ فعال بود. به غیر از اینها نامه‌های دسته جمعی زنان از شهرهای متعددی همچون قزوین و سمنگان به نشریات تهران می‌رسید و حاکی از آن بود که نظیر چنین تجمعاتی در شهرهای کوچک نیز به وجود آمده بود. در خارج از کشور هم زنای ایرانی فعال بودند. در ترکیه انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول از جنبش مشروطه در ایران به عنوان مختلف محتلف حمایت می‌کرد. در عشق آباد روسیه زنان با دقت قام مسائل ایران را دنبال کرده، در نامه‌های ایشان تقاضا می‌کردند که به جز تدریس اصول مقدماتی، حرفه‌هایی نظیر دندانپزشکی، جراحی و قابلگی هم برای زنان ایجاد شود.^{۲۴}

شرکت کننده‌گان در انجمنها غالب از خانواده‌های متوسط و بالای متوسط، و حتی خاندان دریار بودند، اگر چه استثنائاتی هم وجود داشت. دو دختر ناصرالدین شاه، افتخارالسلطنه و به خصوص تاج السلطنه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) از فعالین این زمان بودند. از جمله زنان دیگری که از سرمایه خانوادگی به منظور ایجاد مدارس و پتیم خانه‌های دختران استفاده کردن باید از دره المعلی عضو انجمن مخدرات وطن (۱۹۱۰) نام برد که یکی از بنیانگذاران مدارس دخترانه تهران منجمله مدرسه مخدرات بود. پدر دره المعلی دکتر مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدارس متعددی برای پسران از سرمایه خود باز کرده بود.

۲۵. برای توضیحات بیشتر در مورد فعالیت این انجمنها رجوع شود به ژانت آفاری، «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه ۱۹۰۶-۱۹۱۱»، تز دکترا، دانشگاه میشیگان، ۱۹۹۱.

مقره در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر. ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند.^{۳۷} مخالفت روحانیون محافظه کار و به خصوص شیخ فضل الله نوری با مدارس زنان و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی زنان انتلاف اولیه بین زنان مبارز در جنبش و روحانیون را متزلزل کرده، برخی زنان روشنگر به طرق مختلف شروع به زیر سؤال کشیدن روحانیون سنتگرا غورند. زنی به اມضاء «یکی از نسوان جان ثشار وطن» در مجله سوسیالیست صور اسرافیل نوشت:

مثلًا دریارة شیخ فضل الله همه می دانند که مشارالیه چه فتنه ها که پی کرده است و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نموده. تاکنون اغلب مردم از غنی و فقیر، کبیر و صغیر با مجلس مقدس شورای ملی همراه و با قام برادران و خواهران وطن همیان بودند. اکنون دیده و شنیده می شود که همه هم لسان می گویند مردم پایی شده اند و با رئیس خودشان در صدد اذیت مشارالیه و یا مال کردن دین اسلامند. انصاف می خواهم، آیا شیخ مذکور دین اسلام است؟

و دیگری در روزنامه حبل المتنین با تهور هر چه بیشتر اصول فکری شیخ فضل الله را زیر سؤال کشیده، برکناری او را از مقام رهبری روحانیت خواستار می شود:

جناب مستطاب حجۃ الاسلام آقای شیخ فضل الله در روزنامه که بطبع رسانیده از زاویه مقدسه بطرهان فرستاده و منتشر فرموده اند این دو کلمه دیده شد که (مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است). این حقیر که کم سواد و نویسنده این کلمات این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیده ام و از هر کسی که معتقد به تدین و عقل او بود هم سؤال کردم حل مشکل ننمود. لازم شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جنابعالی بنویسم و جواب از خود شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزد و مانند حیوان بی شاخ و دم باشد تا از این نشأ بروند و این فرموده خداوند است پس مرقوم بفرمانید که خدا جل و علا در کجا کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده اند و اگر چنین مطلبی صحیح است سبب این بی التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت بصنف نسوان چه بوده است که ایشان را به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان بحقایق ایشان را به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان بحقایق

وقتی پدرت از من بازخواست کرد که دخترم را بتوصیردم، چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقوا پیردازی چه جواب دهم؟ «زنان متعصب و مخالف فعالیتهای او، ماهرخ را ناسرا گفتته، به چاله ای انداختند که در نتیجه تا آخر عمر پادرد داشت، اما مدرسه ترقی بنات روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد تا باعجا که روحانیون شهر دخترانش را به آن مدرسه میفرستادند و آموزگاران مرد برای تدریس دختران استخدام شدند.^{۳۸}

باز شدن مدارس دخترانه با مخالفت برخی روحانیون سنتگرا روپرورد. به خصوص مخالفت شیخ فضل الله نوری، که ضمن فتوای مدارس دختران را «برخلاف

شرع اسلام» اعلام نمود، موجب پشتگرمی مخالفینی شد که بر سر راه دختران جوان محصل و معلمین می ایستادند و آنها را سرزنش و تحییر می گردند. در حین بست در مقبره شاه عبدالعظیم در بهار ۱۹۰۷ به منظور اعتراض به قوانین لاییک مشروطه، شیخ فضل الله دست به انتشار یک سری مقالات سیاسی، معروف به لوایح شیخ فضل الله نوری زد که در آن به اصول غیرمنذهبی قانون اساسی و فعالیتهای مشروطه خواهان اعتراض کرد. از جمله اتهامات شیخ فضل الله آن بود که «دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل باحسن و انساب نمود و آن قوانینی را که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباجه مسکرات و اشاعة فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دستان دوشیزگان و صرف وجهه روضه خوانی و وجهه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات.^{۳۹}

شیخ فضل الله که باز شدن مدارس دختران را در ردیف ترویج فاحشه خانه ها می دید، شاکی بود که مشروطه خواهان می گویند: «تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خوشنان متفکر باشد و با همدیگر در آمیزند و بیکدیگر زن بدنه و زن بگیرند» و ففتش از «کلمه آزادی» به آسمان بود. لعنت می کرد که «قnon فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده. آیا زنها لباس مردانه نی پوشند و به کوچه و بازارها نمی رفتدند؟»^{۴۰} و لذا از مجلس شورای ملی که خود در تعیین مضمون مشروطه و آزادی و نیاز به رفع اصول منذهبی سردرگم بود می پرسید: «اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین

۴۰. قویی، کارنامه زنان مشهور ایران، ص. ۱۴.

۴۱. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل الله نوری (تهران: نشر تاریخ ایران ۱۹۸۳)، ص. ۲۸.

۴۲. همانجا، ص. ۵۸.

نیمه دیگر^{*} ۱۷

است یا استبداد یا قانون. ما که نقداً هیچکدام را نداریم. یک استبداد کاملی داشتیم از دست ما گرفتید در عوض قانون لازم بود آنرا هم ندادید.

تفاوتهای مابین انجمنهای زنان اینجا کمی مشهودتر می شود. می بینیم پرخلاف نویسنده صور اسرافیل و حبل التین که تیر حمله را به سوی شیخ فضل الله نوری رها کردند، اتحادیه غبی نسوان که مسائل اقتصادی - سیاسی مملکت را نقد می کند و بیشتر از حقوق مردم طبقه پائین، فقیر و بی سامان گله می کند، کماکان از روحانیون محافظه کار دفاع می کند و می نویسد: «ای بحال ما نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم ... چهار نفر پدر روحانی ما یک ماذن و پناهی برای ما بیچارگان بودند آنها را هم بحال خود می گذارید. پس چکنیم؟»^{۲۸} حال آنکه این نامه در زمانی نوشته می شود که روحانیت محافظه کار، به سردستگی شیخ فضل الله نوری، با محمد علی شاه توپشه کرده، متمم قانون اساسی را بر مجلس تحمیل می نماید که به موجب آن متمم کیفیة منتخبی از روحانیون حق رد لواح حقوق مجلس را پیدا می کند. با وجود این آشفتگی و دگرگونی فکری، اعتماد به نفس اتحادیه غبی نسوان در خور تحسین است چه پیشنهاد می کند که راساً برای مدت ۴۰ روز مسؤول امور مملکتی شده تغییرات اساسی در زندگی روزمره مردم به وجود آورد:

اگر وکلای محترم ما توانستند یا میتوانند تا سلخت رمضان قانون را قام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند ... زهی شرف و سعادت و الا ... ما بتوسط همین عرضه خبر میدهیم که همه استعفا از کار خود بدھند و رسم از زنها و اگذاراند ... قانون را صحیح می کنیم، نظمیه را صحیح می کنیم، حکام را تعیین میکنیم و دستور العمل ولايت را می فرستیم. ریشه ظلم و استبداد را از بین میکنیم. ظالمن را قتل میکنیم. انبارهای جو و گندم متمولین را می شکنیم. کمپانی برای نان قرار میدهیم، خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سرداراب ها گرد کرده اند بیرون می آوریم. بانک ملی را بربای میکنیم. عثمانی را عقب می نشانیم. اسرای قوقچان را عودت به خانه های خود میدهیم. قنوات شهری را صحیح میکنیم و آب سالم به مردم میخورانیم. کوچه و خیابانها را تنظیف میکنیم. کمپانی برای شهرها تعیین میکنیم و

.۳. ندای وطن، شماره ۷۰، ۳ اکتبر ۱۹۰۷.

نیمه دیگر*

انسانیت قدغن فرموده است و با وجود این بی مرحمتی چرا همه را مکلف بتکلیفات فوق الطاقه نموده و از ایشان عبادت و تهدیب اخلاق و اطاعت شوهر و پدر خواسته و مردها را به چه سبب عزیز داشته و با آنکه نعمت علم را از ایشان مضایقه نکرده است چرا مثل ما بینواها که گذشته از بندگی خدا بندگی و اطاعت شوهر را بر ما واجب نموده است ایشان را مطبع کسی جز خدا قرار نداده است و اگر فیض حق نسبت بهمی یکسان است در مقابل این زحمت فوق العاده و تکالیف شاقه ما چه مزدی و نعمتی با داده است که به مردها نداده است؟^{۲۹}

نویسنده نامه در غایت نتیجه گیری می کند که «خیلی فرق است مابین خدای ما که طلب علم را بر نسوان واجب نموده و خدای شما که علم را برای زنان حرام کرده و خلاف دین و مذهب قرار داده است.» لذا صراحتاً شیخ فضل الله را خطاب داده، می نویسد که ایشان باید « واضح نمایند که حق نشستن بر مستند شریعت را ندارید.»^{۳۰} اگر گروهی از زنها به حمایت از حقوق زن، روحانیت محافظه کار را زیر سؤال قرار می دادند، گروه دیگری از انجمنهای زنان به سرزنش نمایندگان مجلس اول و اهمال آنها در پیشبرد اصلاحات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی پرداختند. اتحادیه غبی نسوان در نama سرگشاده ای به نمایندگان در روزنامه ندای وطن از نمایندگان مجلس خواست تا استعفا داده، و داوطلب شد که بر مستند کارها نشسته به اصلاحات اساسی بپردازد:

مدت چهارده ماه است که اوضاع مشروطه بر پا شد. شب و روز عمر شریف خودمان را صرف خواندن روزنامه ها که بفهمیم مجلس دارالشورای ملی چه گفت و چه کرد. تمام را میخوانیم که همه وقت مجلس منعقد وکلا و وزراء حاضر شدند هزاران لایحه از اطراف خوانده شد و در خصوص آنها مذاکرات زیاد شد جواب و نتیجه چه شد... هیچ ... خوب ای آقایان محترم پس تخراسنید در این مدت یکی یا دو تا کار کوچک را اقلائیاتم کرده و در مقام اجرا گذارید تا دل این مردم ... خوش شده. ... مرحبا به این مردانگی ... معلوم میشود وکلای ما مجلس را برای تفتن خودشان بربای کرده اند. مجلس پارلمنت برای اجرای قانون است پس کو قانون شما؟ ... در مملکت دو چیز لازم

.۲۸. حبل التین، شماره ۱۰۵، ۱ سپتامبر ۱۹۰۷.

۲۹. همانجا.

نیمه دیگر*

آنها را می‌پذیرد، بدون آنکه صحّه‌ای بر فعالیتهای انجمنها و اهداف آنها بگذارد و یا از آنها حمایت علنی نماید.^{۳۲}

یک ماه بعد در ژوئن ۱۹۰۸ به دستور محمد علی شاه نیروی قزاق مجلس را بباران کرده، استبداد صغیر بر سر کار می‌آید. تبریز مقاومت کرده، به سرکردگی ستارخان، انجمن تبریز، و همراهی گروهی از مبارزین قفقازی در مقابل لشگر شاه پایداری می‌کند. داستان مقاومت تبریز، انقلاب رشت و بالآخر پیروزی مجاهدین و ایل بختیار بر حکومت محمد علی شاه به این مختار غمی گنجد. تنها لازم است اشاره کنیم که در تبریز بر حسب شواهد متعدد از روزنامه‌های آن زمان، تیز در بین مجاهدین انقلابی که از گیلان به تهران حرکت کردند، گروهی از زنها با لباس مردانه جنگیدند و تعدادی از آنها نیز کشته شدند.^{۳۳}

در دوران دوم مشروطه فعالیتهای زنان تشید بسیار یافته و در بسیاری موارد علنی می‌شود. در این زمان موانع جامعه‌ستی و قوانین مذهبی که تعدد زوجات و طلاق آسان را می‌پذیرد نیز توسط برخی زنان روشنفکر در روزنامه‌های وقت زیر سؤال قرار می‌گیرد.

یکی از جالبترین این نوشته‌ها سری مقالاتی است که در روزنامه سوسیال دمکرات ایران تو، ارگان حزب دمکرات تحت نام مستعار زنی به اسم طاهره چاپ می‌شود. نوشته‌های طاهره، در مواردی آثار میری ولستون کرفت Mary Wollstonecraft یکی از اولین مبارزین آزادی زن در اروپا را به خاطر می‌آورد. ولستون کرفت در کتابش در دفاع از حقوق زن تلاش می‌کرد تا مردان را قانع کند که دستاوردهای انقلاب فرانسه، همچون حق شهرنوری را، به زنان نیز اطلاق کند. او می‌خواست مردان روشنفکر آن زمان را قانع کند که پیشرفت فکری و جسمی زن، وابستگی او به آرایش و حفظ ظاهر را کم کرده، به او اعتماد به نفس بیشتری خواهد داد، و در نتیجه روابط زناشویی و خانوادگی نه فقط از هم نخواهد گستالت بلکه تداوم بیشتری نیز خواهد یافت.

طاهره نیز تلاش بر آن بود که مردان ایرانی را از مزایای همسر تحصیلکرده اگاه کند و از سوی دیگر می‌خواست در رفتار بالهروسانه مردان نسبت به همسرش تغییری به وجود آورد. استدلال طاهره این بود که مرد مسلمان ایرانی به همسرش وفادار نیست و اگر از او می‌خواستی که تغییر رفتار داده و پای بند زن باشد جواب

۳۲. مجلس، شماره ۱۴، ۷۲ مارچ ۱۹۰۸. ازواج بد معنی همسران است.

۳۳. رجوع کنید به کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران: انتشارات

اقبال)، ص ۳۷۷.

رسماً اعلان و اعلام میکنیم بقیه را دیگران اصلاح کنند. و لا اگر تا سلغ رمضان خودتان اسباب آسایش حمال عموم را فراهم نکردید و با هم واگذار نکردید ... همین قدر عرض میکنم که زنها میتوانند آنچه را که میخواهند.^{۳۴}

در بهار ۱۹۰۸ انجمن نسوان تقاضای شناسایی انجمنهای زنان را به وسیله یکی از وکلا در مجلس شورای ملی مطرح می‌سازد. برخی از نایابندگان مثل آقامیرزا محمود و آقا سید حسین اعتراض می‌کنند که «این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید به وزارت داخله نوشته شود که قدغن نایابند چنین انجمنی تشکیل شود». برخی دیگر مثل وکیل الرعایا، نایابnde لیبرال مجلس، جواب می‌دهند که «چه ضرر دارد که جمیع از نسوان دور هم جمع شده، از یکدیگر کسب اخلاق حسن نمایند. بله در صورتیکه معلوم شود از آنها مفسدی که راجع به دین و دنیا باشد بروز نایابد البته باید جلوگیری کرد و الا نباید اساساً این مسئله بدانش». سید حسن تقی زاده وکیل سوسیال دمکرات مجلس و یکی از مترجمی ترین وکلا و آزادخواهان مجلس اول گامی بیشتر بر می‌دارد و می‌گوید: «هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه و در همه جا دور هم دیگر جمع می‌شدن و می‌شوند. و بمحض قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که می‌گویند ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو هست مادا میکند اجتماعات مختلف دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست». و کل التجار آزادخواه هم دنبال حرف تقی زاده را می‌گیرد که «همانطور که آقای تقی زاده گفتند این اجتماعات مادام که محل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد». اما آقامیرزا فضلعلی آقا، از علمای شیخیه، سعی می‌کند جلوی تصویب مجلس را بگیرد و می‌گوید: «اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان می‌کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می‌کنم که اشخاصی که مفسد و مفرض هستند بوسیله این اجتماعات بعضی فسادها کنند. این است که اجتماع نمایند به این جهت. نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود». بالاخره حاج امام جمعه مداخله کرده و بحث را با این حرف پایان می‌دهد که «نسوان به اذن ازواج خود به قانون شرع میتوانند از خانه بیرون رفته و اجتماعات داشته باشند. حرفی نیست. اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها میشود چنانچه اشاره شد که ابدأ من بخواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود. همین اشاره کافی است». به عبارتی مجلس وجود انجمنهای زنان، و حق تجمع

میداد که: «خدا آسان کرده که هرگاه یکی بدلا نشد یکی دیگر بگیریم همچنان الى آخر عمر». و یا استدلال می کنند که «طایفه انانیه حکم جارید [برده] دارند. ممکن است که چندین زن اختیار قائم محتمل است که یکی از آنها مطبوع اتفاق افتد.» طاهره با خشم جواب می دهد «سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت بنوع آیا هیچ مردی بر خود می پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند(حاشا و کلا)»^{۲۷} از آنجائی که مخالفت طاهره با مسئله تعدد زوجات در تناقض صریح با آیات قران قرار داشت می بایستی توضیحی برای این دوگانگی و ظلم به زن ارائه کند، تا آنکه متهم به رفع قوانین اسلامی نگردد. جوابی که طاهره می دهد، حال از روی باور یا مصلحت، آن است که خود زنان را به انتقاد بگیرد:

خراهید فرمود که بحکم شریعت مرد در تعدد زوجات مختار است. در صورتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر باختیار کردن چهار زن بشرط عدالت فرمود. آیا ممکن است که مردی بتواند با دو زن بعدالت رفتار نماید (غیر ممکن است) زیرا دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند. با هر یک هر نوع رفتار نماید دیگری شاکی است و این از فریضة حال طبیعی بشر است. پس این کلمه را از برای آن فرمود که مردان به یک زن قناعت کنند. ولی افسوس که از کثرت بداخلانی و نادانی و بی تربیتی ما طایفه نسوان مردان را مجبور به تعدد زوجه نموده.^{۲۸}

یکی از بزرگترین مشکلات خانواده های ایرانی، به نظر طاهره آن بود که دختران «از طفولیت دیده و شنیده اند که اگر شوهر بد شد و مطبوع طبع واقع نشد طلاق گرفته شوهر دیگر اختیار مینماییم و این خانه و شوهر موقتی است.» مادر ایرانی به دخترش نصیحت می کرد که:

مادر جان فکر جان خودت باش هرگز دل به این مردهای بی وفا نبند تا میتوانی نگذار شوهرت صاحب قول و خانه شود. بعض آنکه قبای او دو تا شد زن دیگر خواهد گرفت و تو را سیاه بخت خواهد کرد. اقلأ نه جان فکر

^{۲۴}. ایران نر، شماره ۱۳، ۶۴ نوامبر ۱۹۰۹.

^{۲۵}. ایران نر، شماره ۱۸، ۶۷ نوامبر ۱۹۰۹.

^{۲۶}. ایران نر، شماره ۳۰، ۷۸ نوامبر ۱۹۰۹.

نیمه دیگر^{*} ۲۳

خودت باش از او اخذ عمل کن که اقلأ در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی به خانه شوهر دیگر که میرود دست خالی نروی.^{۲۹}

طاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانه آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؛ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که قام راحتیها و نعمتها و سیاحتها و علوم و صنایع را از برای خود می پسندید و ما را از جمیع از نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین فرمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟^{۳۰}

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسمی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری نکر غایبید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوه پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکارت از مردان برتری داریم. در قوه و بینیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجر ما را آنی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهة کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شده ایم و مکلف بتکلیف خود نیستیم و عمری را به بطالت میگذرانیم. از برای خدا بیانید انسان شویم و خود را از ظلمت جهالت و نادانی

۳۷. همانجا.

۳۸. همانجا.

نیمه دیگر^{*} ۲۴

در کشاکش حوادث و مشکلات بسیاری است، کشوری که شاه سابق این روزها دویاره خیال لشگرکشی و بازگشت به آن را دارد و جنگ داخلی در آن ادامه دارد، در مجلس ایران یک طرفدار حقوق زنان پیدا شده. این شخص وکیل الرعایا، ناینده همدان است که در روز سوم اگوست با دفاع پرشور خود از حقوق زنان مجلس را مبهوت ساخت.^{۳۲}

استدلال وکیل الرعایا، بر طبق گزارش تایمز آن بود که علیرغم محدودیتهای سنتی زنان در اجتماع باید به آنها حق رأی داده شود. نایندگان مجلس با دقت کامل به سخنان وکیل الرعایا گوش دادند و نی دانستند حرفهایش را به شوخی پکرند یا به جدی. با چاپ این مقاله در تایمز لندن، نایندگان مجلس شورای ملی خود را ناچار به جواب به این مقاله در مجامع اروپائی یافشند. ولذا در شماره ۲۸ اوت ۱۹۱۱ گزارشی از وقایع سوم اوت مجلس به روزنامه تایمز فرستادند. مطابق این نسخه از گزارش، برخلاف گزارش تایمز لندن، شیخ اسدالله، یکی از علمای مجلس، وجود روح را در زنان انکار نکرده، بلکه اظهار کرده بود که زنان در قدرت قضاؤت از مردان ضعیف ترند و بر این اساس باید از رأی محروم شوند:

علت حذف زنان آن است که خداوند به آنان کفایت لازم برای شرکت در امور سیاسی و انتخاب نایندگان مجلس را نداده است. زنها جنس ضعیف هستند و قدرت قضاؤت مردان را ندارند. أما حقوق شان نباید پایمال شود و این حقوق باید توسط مردان، بر طبق قرآن کریم حفاظت شود.^{۳۳}

در پاییز ۱۹۱۱ دولت تزاری روسیه، با همراهی دولت انگلیس، التیحاتومی به مجلس داد که به موجب آن خواستار اخراج مورگان شوستر آمریکایی، مشاور مالی دولت ایران و نیز سلب برخی اختیارات مجلس شد. در تظاهرات متعددی که در دسامبر ۱۹۱۱ به منظور اعتراض به التیحاتوم روسیه برقرار شد انجمنهای زنان، به خصوص انجمن مخدّرات وطن فعالیتهاي بسيار داشتند و داستان معروف شوستر که در کتابش /اختناق ایران از تظاهرات ۳۰۰ نفر زن نقاب پوش مسلح صحبت می کند

.۳۲. تایمز لندن، ۲۲ اوت ۱۹۱۱.

.۳۳. تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۱۱.

نیمه دیگر^{۲۶*}

بعقام نورانی علم و عرفان و ادب و هنر و اخلاق برسانیم تا این وطن عزیزان در اندک زمانی چون شاهد نورانی در میان ملل متمدن عالم چهره گشاید.^{۳۴}

گروهی از انقلابیون، روزنامه نگاران، شاعران، و حتی برخی از نایندگان مجلس از زمرة طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. توشهایی علی اکبر دهخدا، سردبیر صوراسرافیل، حمایت وکیل الرعایا ناینده مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی نقش مهمی در عمدۀ ساختن مسئله آزادی زن در ابتدای قرن بیست به عهده داشتند.

بسیاری نشریه‌های مترقبی وقت همچون ملانصرالدین قفقاز، صوراسرافیل، حبل المتن، و ایران نو، در مقالات و نامه‌های اشیان از حقوق زن به دفاع پرداخته، آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان طلب کرden.^{۳۵} دهخدا از دورانی مردانه منجمله برخی آخوندها می نوشت؛ آنها که یک سری قواعد و رفتار را به زنان دیکته کرده، حال آنکه خود کلاً به نوعی دیگر زندگی می کردن. می نویسد:

«صد بار نگفتم که خیال تو محال است تا نیمی از این طایفه محبوس جوال است»^{۳۶}
و شکایت می کند از اینکه:

«با اینهمه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زنهای ما چندین دفعه جمع شده عرضه ها به مجلس شوری و هیئت وزراء عرض کرده و با کمال عجز و الحاج اجازه تشکیل مدرسه بطور جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی نکردند ضدیت نمودند؟»^{۳۷}

در بهار ۱۹۱۱، وکیل الرعایا ناینده مجلس دوم مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح کرد و غوغائی برانگیخت. گزارش این جریان توسط یکی از خبرنگاران روزنامه تایمز لندن در آن نشریه به چاپ رسید:

طرفداران حق رأی زن علاقمند خواهند بود که بدانند حتی در ایرانی که

.۳۴. ایران نو، شماره ۱۸، ۶۲ دسامبر ۱۹۰۹.

.۳۵. رجوع کنید به طرحهای فکاهی ملانصرالدین در این مجموعه.

.۳۶. صوراسرافیل، شماره ۱۷، ۱۴ شوال ۱۲۲۵.

.۳۷. صوراسرافیل، شماره ۳۱، ۱۱ جمادی الاول ۱۲۲۶.

نیمه دیگر^{۲۰*}

پیوستند. گروهی از زنان مبارزی که از آغاز انقلاب به جنبش ملی پیوسته بودند، حال تلاش خود را مصروف ایجاد انجمنهای و مدارس زنان نمودند. در این راه و در موارد متعددی این زنان خود را رویارویی با اقشار محافظه کاری دیدند که با فعالیتهای زنها مخالفت می کردند. برخی از زنان از طریق فعالیتها و نامه هایشان به روزنامه ها رهبری سنتگرای مذهبی را به زیر سوال کشیدند؛ گروهی دیگر در تعیین حدود قوانین مذهبی، در آنجا که با حقوق نوخاسته زنان در تضاد بود، مردد ماندند.

در دوره دوم مشروطه، زنان روشنگر خصوصاً در تشریه سوسیال دمکرات ایران نو جامعه مردسالارانه و روابط سنتی بین زن و مرد را به زیر سوال کشیدند. در این رابطه گروهی از مبارزین انقلابی مرد، اشعار، در بحثهای مجلس، غایندگان مجلس را به مدد زنان آمدند. در سرمهاله ها، اشعار، در بحثهای مجلس، غایندگان مجلس را به زیر سوال کشانده، از آنها خواستند که انجمنهای زنان و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی زنان را به رسیت بشناسند.

غالب این مدافعان حق زن در تلاش بودند تا جامعه مردسالار را از مزایای همسر و مادری تحصیلکرده واقف سازند. لذا حقوقی که برای زنها می خواستند، لزوماً حقوقی نبود که به زن فرصت ثبت استعداد، خلاقیت و زندگی مستقل را دهد، بلکه حقوقی بود که زن را تبدیل به «مادر بهتر» و «همسر بهتری» در چارچوب خانواده سازد.

اشارة به این امر لزوماً به مفهوم نقد از مدافعان حق زن در زمان مشروطه نیست، چرا که آنان در چارچوب فکری زمان خود مبارزه می کردند؛ بلکه مشکل آنچه است که این تفکر کماکان در جوامع سنتی بسیاری کشورهای خاورمیانه، خصوصاً ایران، غالب است.

با کودتای دسامبر ۱۹۱۱ مجلس دوم بسته شد، ولی حرکات آزادیخواهانه زنان کماکان ادامه داشت. بدنبال انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بسط جنبش‌های آزادیخواهانه در ایران، مدافعان آزادی زن، همچون صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و آوتیس سلطانزاده، که خاطرات دوران مشروطه را به یاد داشتند، در صور مختلف بحث در مورد آزادیهای اجتماعی و سیاسی زن را ادامه دادند.

در رابطه با این تظاهرات است.^{۴۰} در کنار این تظاهرات انجمنهای زنان تلگرافهای متعددی به کشورهای اروپایی و آسیایی فرستاده، از آنها طلب کمک کردند. از آن میان تلگرافی است که به زنان آزادیخواه انگلستان فرستادند بدین مضمون:

دولت روسیه به ما التیماتومی داده، می خواهد استقلال مان را تسلیم او کنیم. مردان اروپایی نسبت به استفاده ما بی اعتنایند. آیا شما زنها می توانید به یاری ما آید؟^{۴۱}

در جواب زنان آزادیخواه انگلیس ضمن ابراز تأسف تلگرافی فرستادند که:

متأسفانه ما قادر نیستیم دولت انگلیس را وادار کنیم که به ما، زنان هموطن شان، آزادی سیاسی دهن. و به همین طریق قادر به تغییر سیاست انگلیس در ایران نیستیم. قلبهای ما برای خواهران ایرانی مان و اقدامات ملی و انقلابی آنها سرشار از همدردی و تحسین است.^{۴۲}

چند هفته بعد مجلس شورای ملی ضمن یک کودتای داخلی، و در حالی که نیروهای تهاجمی روسی تا قزوین نفوذ کرده بودند، بسته شد. اما حركت زنهای ایرانی در یاد ملت باقی ماند. و همین خاطره بود که در انقلاب ۱۹۷۰-۱۹۷۹ تشکیل نسل جدیدی از انجمنهای زنان، توسط زنان آزادیخواه یک بار دیگر زنده گشت.

بررسی نزدیکی از اسناد انقلاب مشروطه نشان می دهد که زمانی که اهداف اولیه انقلاب، یعنی تشکیل مجلس شورای ملی و نوشتن قانون اساسی، تحقق یافت، انقلابی که از روشنگران انقلابی، روحانیون، تجار و پیشه وران ایجاد شده بود و انقلاب اوت ۱۹۰۶ را به وجود آورد شروع به از هم گسترش نمود. خصوصاً زمانی که مسائل سیاسی - اجتماعی، چون حق تحصیل زن، مطرح گشت، برخی از شرکت کنندگان در جنبش، همچون روحانی سنتگرا شیخ فضل الله نوری به مخالفین

.۴۰- شوستر، ص. ۹

William Morgan Shuster, *The Strangling of Persia* (New York: The Century Company, 1912).

.۴۱- تایمز، ۷ دسامبر ۱۹۱۱

.۴۲- همانجا.

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان

میرزا فتحعلی آخوندزاده را می‌توان یکی از مژتیرترین روشنفکران غیرمذهبی در تحولات فکری قرن نوزدهم ایران دانست. این گروه از روشنفکران که ناگاهی توده‌ها، فساد دستگاه حکومتی و بنیادگرایی مذهبی را دلیل عقب ماندگی اجتماع خود می‌دیدند در صدد اصلاح جامعه پرآمدند، و به داشش و تقدن غرب روی آورده، سعی بر شناساندن آن کردند. از تأثیرات مهم عقب ماندگی در جامعه، که از طرف این روشنفکران به آن برخورد شد، خاموشی و استیمار زنان بود. بد خاطر آشنازی با تقدن غرب، آنان موقعیت زن را در شرق و کلار در جوامع اسلامی، همانند مقوله‌های دیگر، پیوسته با غرب مقایسه می‌کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز به مقتضای تفکرات مترقیانه خود و بر این استدلال که تا زمانی که نیمی از ملت در خاموشی و جهل به سر می‌برد، پیشرفت و تقدن در جامعه امکان پذیر نیست، در نوشته‌های خود به مسئله زنان پرخورد کرده است.

نخست در چند سطر به زندگینامه آخوندزاده بنگریم. سپس نگاهی به برخی نایشنامه‌ها و مکتوبات وی می‌اندازیم که بیانگر اصول تفکر وی در مورد نیاز به دگرگونی روابط زن و مرد در جامعه اسلامی است.

میرزا فتحعلی (۱۸۱۲-۱۸۷۸) در شهر نخو [نوه] در غرب آذربایجان متولد شد. پدرش اهل تبریز و مادرش اهل مراغه بود. در هفت سالگی، به دلیل اختلاف بین مادرش و زن دیگر پدرش، والدینش از یکدیگر جدا شدند و مادرش او را به اردبیل آورد. به سن سیزده سالگی همراه عمومی خود به قفقاز رفت و دویاره در زمان جنگ ایران و روس در سال ۱۸۲۶ با خانواده اش به شهر نخو بازگشت. در این شهر تحت نظر عمومی آخوند علی اصغر به تعلیم قرآن و علوم اسلامی و زبانهای عربی و فارسی پرداخت. علی رغم تشویق عمومی داشت اما به پیوستن او به قشر روحانیون، آخوندزاده راه دیگری پیش گرفت و نزد شخصی به نام میرزا شفیع به تحصیل فلسفه و عرفان پرداخت. پس از فراگرفتن زبان روسی در سال ۱۸۳۴ به تفلیس رفت. این شهر که در آن زمان یکی از مراکز فرهنگی آن منطقه به شمار می‌رفت به وی فرصت شناسایی با علوم و فرهنگ غرب را داد. در آنجا به سمت مترجمی وارد خدمت دولت روس شده، در کنار این کار به مطالعه تألیفات نویسنده‌گان و فلاسفه قرن هجدهم اروپا پرداخت. در این شهر بود که میرزا فتحعلی با هنر تئاتر

آشنازی پیدا کرد، و از آنجا که تئاتر و به خصوص کمدی را وسیله مهی برای نقد اجتماع و معرفی افکار نویافت، در سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۶ دست به نوشتن تئیلات زد. انتقاد از حکومت استبدادی و بنیادگرایی مذهبی و عدم عدالت و مساوات در جامعه از موضوعات عمدۀ این نایشنامه‌ها است. در یکی از نامه‌هایش راجع به تئاتر چنین می‌نویسد:

از تئیلاتم به طرف ایران فرستاده بودم که همکیشان من در فن شریف دراما یعنی طباطر معرفی حاصل بکنند. من به اعتقاد خود این نوع تصنیف را عین ملخواهی می‌پنداشتم. چونکه جمیع ملل یورپ این گونه تصنیفات در حق احوال و اطوار مردم نوشته اند و این فن را باعث تهذیب اخلاق می‌شمارند و آشکار است که در هر ملت متقابلان و اشارار و حمق هستند. احوال و اطوار چنین کسان را بر سبیل تمسخر در فن دراما بیان می‌کنند که به سایرین عبرت گردد.

تئیلات توسط میرزا جعفر قراچه داغی از آذربایجانی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ چاپ شد. آخوندزاده در سال ۱۸۵۷ به فکر اصلاح الفبای فارسی افتاد و پیشنهاد تغییر آن به حروف منقطع لاتین را داد. این نیز کوششی بود برای نیل به هدفهای نوگرایانه اش. از نوشته‌های دیگر او رساله انتقادی مکتبیات کمال الدوله است که در آن بنیادگرایی مذهبی در اسلام به نقد کشیده شده است. در کنار این سه کار مهم نامده‌ها و مقالات دیگری نیز از وی باقی مانده که نشانه‌هندۀ تفکرات نوگرایانه و اصلاح طلبانه او است.

از آنجا که نظریات آخوندزاده در مورد مسئله زنان بیشتر در قسمت‌هایی از نایشنامه‌ها و مکتبیات او دیده می‌شود به برسی آنان اکتفا می‌کنیم. نایشنامه‌های آخوندزاده نایانگر و اعقابگرایانه‌ای است از زندگی روزمره مردم و مشکلاتی که با آن روی رو هستند. نکته جالب توجه اینجا است که برخلاف آنچه در اذهان عمومی رایج است، زنان در نایشنامه‌های آخوندزاده شخصیت‌هایی جسور و عاقل تصویر شده اند که پیوسته به دنبال انتخاب سرنشست و اعاده حقوق خوش اند؛ اگرچه این حقوق محدود به روابط خانوادگی است. موضوع مبارزه زنان با ازدواج‌های از پیش ترتیب داده شده توسط خانواده در اکثر نایشنامه‌هایش دیده می‌شود. این زنان برخلاف تأیید جامعه و خانواده عاشق شده، ازدواج می‌کنند. دو تئیل در میان

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتبیات (باکر)، ۱۹۶۴، صص ۹۰-۱۰۸.

تمثیلاتش انتقاد از جامعه مردسالارانه را موضوع اصلی قرار داده، نقشهای اصلی را به زنان اختصاص می‌دهد.

در وزیرخان لنکران آخوندزاده تعدد زوجات، زندگی زنان در اندرونی و مبارزه آنان را با عوامل قدرت تصویر می‌کند. خلاصه این تمثیل از این قرار است که نساء خانم خواهر زن وزیر لنکران و تیمور آقا براذرززاده خان لنکران به یکدیگر دلباخته، تصمیم به ازدواج می‌گیرند. ولی وزیر به خاطر جاه طلبی خود و به منظور قرابت با خان و در نتیجه به منزلت بیشتری رسیدن قول ازدواج نساء را به خان می‌دهد. شعله خانم همسر وزیر و خواهر نسae در اندرونی خود و سیله ملاقات نسae و تیمور را فراهم می‌کند. از طرفی دیگر زن اول وزیر، زیبا خانم، به رابطه وزیر و سوگلی اش شعله خانم حسد ورزیده، پیوسته در صدد بی‌آبرو کردن شعله در مقابل وزیر است. در حین یکی از دیدارهای عاشقانه، وزیر تیمور خان را در اندرونی پیدا کرده و شکایت او را به خان می‌برد. خان، که دل خوشی هم از تیمور ندارد، دستور اعدام او را صادر می‌کند. از قضا در لحظه‌ای که فراشان دولتی تیمور را در خانه وزیر دستگیر می‌کند، خبر می‌رسد که خان در دریا غرق شده و در نتیجه تیمور به جانشینی او حاکم لنکران می‌شود و دیگر سدی در راه ازدواج نسae و او وجود ندارد. این تمثیل از دو جنبه به موقعیت زنان پرخورد می‌کند. یکی تصویری که آخوندزاده از روابط بین هووها در اندرون می‌دهد و دیگری مبارزه زنان برای کسب حق انتخاب شریک زندگی. مسئله اول در رابطه بین زن اول و مسن تر وزیر زیبا خانم و شعله که جوان تر و سوگلی است دیده می‌شود. پرده اول با تصمیم وزیر برای خرید یک هدیه بسیار گرانها برای سوگلی باز می‌شود. این عمل وزیر نشاندهنده تاپر ابریست: است که او بین دو زن قائل است:

وزیر : دو ماه به عیبد توروز مانده است. می خواهم چیز غریبه ای در عیبد به شعله خانم ببخشم. اگر اینجا بدhem بدوزند، زیبا خانم هم یک همچو چیزی خواهد خواست، بگیرم اضافه خرج است، به او زبندگی ندارد. نگیرم از قال و قیبل خلاصی نخواهم شد. همه روزه مایه دردرس و اوقات تلحی است. *

آخوندزاده شعله را زنی زیر و عاقل تصویر می‌کند که با وجود سن بسیار کم در مقابل وزیر ایستاده، بر او پیشدهستی می‌گیرد. وزیر به دلیل وسوسه زیبا

۲۰. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراجه داغی (تهران: خوارزمی، ۱۳۰۶)، «وزیرخان لنکران»، ص ۳۷.

خانم بر این خیال است که شعله عاشق جوانی و پرزوی تیمور آقا (که در واقع نامزد نسae خواهر شعله است) شده است. برای اینکه او را از چشم شعله بیندازد به دروغ به او می‌گوید که با تیمور کشته گرفته و او را نقش بر زمین کرده است. از طرفی دیگر تیمور که به خاطر دیدن نسae به اطاق شعله آمده است با شنیدن صدای وزیر مجبور به پنهان شدن در پشت پرده می‌شود و وقتی وزیر او را در آنجا پیدا کرده، شرح قضیه را از شعله می‌پرسد که تیمور در اطاق تو چه می‌کرده، جواب چنین می‌گیرد:

شعله: من آن مردکه را هرگز ندیده ام، و نمی‌شناسم.

وزیر: چرا نمی‌شناسی؟ تیمور آقا را ندیده ای؟ خیلی خوب می‌شناسیش.
شعله: تیمور آقا اینجا چه می‌کرد؟ مگر تیمور آقا را شما زمین زده، پیش مادرش نفرستاده ای؟*

با این جواب وزیر دیگر حرفی برای گفتگو ندارد. شعله خانم زنی است که با روش خاص خود در برابر قدرت مردسالارانه حاکم می‌ایستد. جالب اینجا است که مادر او، پری خانم، نیز با وجود اینکه احتمالاً سن زیادی از او می‌گذرد، با دخترانش همدستی کرده، به حمایت آنان می‌آید. زمانی که برای پار دوم تیمور در اطاق شعله پشت پرده پنهان است، در حالیکه وزیر در اطاق حضور دارد، با زیرکی ترتیب فرار تیمور را می‌دهد:

پری خانم: ... رفته بودم از قربان فالگیر دعا بگیرم، انشاء الله از دخترم شعله خانم خدا پسری به شما کرامت کند. فالگیر دعا را نوشته گفته است باید سه برابر سر وزیر گندم سمنو بگذاری، به فقیر و فقرا پخش کنی. الحال باید سه برابر سر شما را بگیرم که وقت سمنو می‌گذرد.

وزیر: تکلیف عجیبی میکنی نه، مadam که سر من در بدن منست، چطور می‌توانی سر را بکشی، برابر سر را بگیری؟
پری خانم: دردت به جانم، می‌توانم، خیلی آسانست. فالگیر خودش بادم داده است. ظرف گودی بایست سر شما گذاشت، به هر ظرفی که سرتان بگنجد کلیه آن ظرف برابر سر شماست. نسae خانم! بادیه ای اینجا بیار.

آقا حسن شوهر بکنی؟ من حالا دیگر نه پدر دارم، نه برادر، خودم و کیل خودم.^{*}
زینب نیز زنی است که بر عدم عدالت و مساوات و پایمال شدن حقوقش دهان به
اعتراض می‌گشاید. زمانی که می‌فهمد به عنوان یک زن صیغه از دارایی باقیمانده
هیچ نصیب او نخواهد شد چنین فریاد می‌کند:

زینب خانم: چه طور حق ندارم؟ سالها زحمت کشیده خانه حاجی غفور نشسته،
همه دسته کلیدهای صندوقها دست من بوده، هر چه می‌خواسته ام و رومی داشتم
خرج می‌کردم، در زندگی حاجی غفور خواهش اختیار پنج قاز را نداشت،
حالا چه شده است که باید من واایستم این چنگی بباید همه پولها را برداره

بررد....

آقامردان: در مرافقه گوش به این حرفها نمی‌دهند.
زینب خانم: چه طور گوش نمیدهند. مرافقه کننده مگر نباید انصاف داشته
باشد. ده سال زیادتر این دولت دست من بود، حالا باید من از آن بی نصیب
 بشوم؟[†]

زینب و سکینه هر دو زنایی هستند که برای رسیدن به حقوق خود خاموش
نمی‌مانند، اگر چه مردان آنها را مجبور به خاموشی می‌کنند و حتی مخاطب خود
قرار نمی‌دهندشان:

آقا کریم: عزیزیک من با شما حرف می‌زنم سکینه خانم هم گوش کند.
عزیزیک: بفرمائید، با خود سکینه خانم هم می‌توانی حرف بزنی. او را مثل
سایر دخترها تصور نکن. پایش بیفت خودش هم حرف است. از جواب دادن
عاجز نیست.[‡]

و یا زمانی که آقامردان با زینب موکل خود ملاقات می‌کند، طرف صحبت را
برادر زینب می‌داند: «آقامردان: آقا عباس، من با تو حرف می‌زنم، زینب خانم هم

۵. میرزا فتحعلی آخرنژاد، تئیلات، «وکلای مرافقه»، ص ۲۰۶.
۶. همانجا، ص ۲۸۳.

۷. همانجا، ص ۲۶۷.

نساء خاتم بادیه را می‌گذارد. بادیه از گلوی وزیر پائین تر آمده، پری خاتم
زود شعله خاتم را به طرف پرده اشاره می‌کند، شعله خاتم آهسته پرده را بلند
کرده تیمورآقا را بیرون آورده می‌برد تا دم^۳ در، تیمورآقا از دم در آن طرف تر
رد می‌شود، نساء خاتم بادیه را برمی‌دارد.

آخوندزاده در شخصیت نساء است که حرف عمده خود را در این نایشنامه بیان
می‌کند. نساء، که در لفظ به معنی زن است به فرمانبرداری از قدرت حاکم یعنی
خان نایستاده، تن به ازدواج با او نمی‌دهد. آخوندزاده زنان را ناتوان و خاموش
نشمارده، جامعه‌ای که آنها را در پس دیوارهای اندرونی خالی از هرگونه حقوقی
نگاه می‌دارد، به انتقاد می‌کشد.

در تکلیل دیگر، وکلای مرافقه، پار دیگر نقشه‌ای اصلی را به زنان
اختصاص داده است و موضوع نایشنامه مبارزه زنان است برای احراق حقوق خود.
وکلای مرافقه در باره دعوا بر سر ارث باقیمانده از مرحوم حاجی غفور بین
خواهر و زن صیغه او است. آقا مردان، وکیل عدیله، برای اینکه این پول را بالا
پکشد، وکیل زینب زن صیغه ای مرحوم می‌شود و او را وادرار به دروغ گفتن می‌کند
که زینب پسری از حاجی غفور دارد که وارت دارایی باقیمانده است. زینب نیز که
خود را میراث برحق آن دارایی می‌داند، تن به همکاری با مردان خان می‌دهد. قرار
مردان خان با زینب بر این است که در صورت موقوفیت نیمی از دارایی از آن او خواهد
بود و این مقدار برای او کافی نیست؛ برای بدست آوردن تمامی پول باقیمانده خیال
ازدواج با زینب را در سر می‌پروراند. از طرف دیگر سکینه خانم که شرعاً تنها وارث
است مجبور به گرفتن وکیلی می‌شود که طبق نقشه قبلی از وردستان آقامردان است.
سرانجام در آخر نایشنامه دست آقامردان رو شده، سکینه خانم صاحب دارایی باقیمانده
می‌شود. گرچه در این نایشنامه آخوندزاده به ظاهر شبادی بعضی از وکلا را نشان
می‌دهد اما در واقع با نامی که برای وکیل مرافقه یعنی «مردان خان» انتخاب می‌

کند، هدف انتقادش را به طور کلی مردسالاری و مردان قرار می‌دهد.
زنان در این نایشنامه نیز، مانند وزیرخان لنکران، آگاه به حقوق خویش اند و
توانایی عهده دار شدن سرنوشت خود را دارند. سکینه خانم که مانند نساء تن به
ازدواج از پیش ترتیب داده شده نداده، حال که دیگر آقا بالاسری ندارد تصمیم به
ازدواج با مرد دخواهش عزیزیگ می‌گیرد. عمه اش که قول ازدواج او را به تاجر
پولداری داده است از او چنین جواب می‌شود: «عمه! من کی به تو اذن دادم مرا به

گوش بدهد. هر وقت موقع شد جواب بدهد.^۸ یکی از نکات جالب توجه در این تئیل آن است که این دو زن به دلیل نااعدالتیها در جامعه در جایگاهی قرار گرفته اند که علیه هم مبارزه می کنند و سرانجام در این دعوی سکینه که مرده تر است بر زینب که سابق خدمتکار و بعد زن صیفه حاجی غفور شده است پیروز می شود. این مسئله حساسیت آخوندزاده را در مرد نابرابری بین طبقات به زیر سوال می کشد که پرداختن به آن از حوصله این چند صفحه خارج است. اما مسلم آن است که او متوجه نابرابری میان زنان و مردان در جامعه است. در لابلای نوشته های دیگرش، به خصوص مکتوبات کمال الدوله، اشارات زیادی به مسئله زنان دیده می شود. در این کتاب هدف نقد او دین اسلام و بنیادگرایی در آن است. در برنامه ای که به میرزا یوسف خان نایب الوزارة تبریز می نویسد عقایدش را در مورد شریعت چنین بیان می کند:

اگر شریقت چشمی عدالت است باید اصل اول را از اصول کونستیشنیون که مساوات در حقوق نیز درین اصل مقدر است مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مخصوص طایفة ذکور است؟ شریعت چه حق دارد که طایفه انان را بواسطه آیدی حاجب بحسب ابدی انداخته، مادام العمر بدیخت می کند و از نعمت جیات محروم می سازد.^۹

آخوندزاده معتقد به بیرون آمدن زنان از اندرونی و کسب دانش و فتوح است. چرا که در برنامه های اصلاحی او برای جامعه، تقدیم و پیشرفت بدون زنان امکان پذیر نیست:

دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پراتستانتیزم محتاج است پراتستانتیزم کامل موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون متصمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع پسر مخفف دیسپوپتیزم سلاطین مشرقيه و در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر و جوب سواد در کل افراد اسلام ذکر اول و اثنا.^{۱۰}

.۸. همانجا، ص ۲۸۱.

.۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، اثرلری، باکر: علم‌آکادمی‌اسی، ۱۹۶۱، ص ۳۰۹.

.۱۰. همانجا، «ملحقات کمال الدوله»، ص ۱۸۱.

اضافه بر اعتراض او نسبت به مستور نگاه داشتن زنان و سلب حقوق انسانی از آنان، آخوندزاده به مسئله دیگری در مورد زنان حساسیت خاصی نشان می دهد و آن تعدد زوجات است. به عقیده او این عمل یکی از اشکالات مهم نظام مذهبی است که موجب بی عدالتی در مورد زنان است:

کسانیکه بعد از این از اخلاق ما در دین اسلام بانی مذهب پروتستانتیزم خواهند شد و در جمیع مسائل فقهیه ما تفسیر و تزیید معمول خواهند داشت و آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد باید این مسئله را نیز فراموش نکنند و اگر بنا بر تصور و تحقیق ایشان عقیده حکماء فرنگستان معمول انگاشته شود آیه تجویز کشتر زوجات را نیز فیمابین ملت اسلام باید منسوخ داشته تزوج را منحصر بوحدت زوجه بکنند... اگر مراد از عدالت رعایت رضای زن و عدم جور در حق اوست این عدالت در همان روز رفع شد که مرد بر سر زن اول خود زن دیگر گرفت بعد از آن تا آخر عمر مرد در حق زن اولش ظلم فاحش ثابت و پاقیست.^{۱۱}

آخوندزاده در مقام یک روشنفکر با نظریات نوگرا ایانه اش قدیمی چند فراتر از وضعیت موجود در جامعه ایران حرکت می کند، و با طرح مسائلی چون تعدد زوجات و محرومیت زنان به دفاع از حقوق آنان برمی خیزد. زمانی که زنان در پس دیوارهای اندرونی و ادار به سکوت شده اند، در غایشنامه هایی شخصیت‌های زنی می آفریند که فریادکشان طالب حقوق خوش اند. وی بی شک از آن گروه از روشنفکران است که خارج از کشور با به زیر سوال بردن تدقیرات و ارزشهای پرسیده اجتماعی معرف افکار نو و مترقبی شده، پدر انقلاب مشروطیت را پاشیدند.

کتابنامه

- آخوندوف، میرزا فتحعلی. اثرلری، باکر: علم‌آکادمی‌اسی، ۱۹۶۱.
- . الفبای جدید و مکتوبات، باکر، ۱۹۶۴.
- . تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراجه داغی، تهران: خوارزمی، ۱۳۰۶.
- . سچیلیش اثرلری، باکر، ۱۹۸۸.

مایکل پ زرینسکی

ترجمه: منیژه گلبابائی بدیع الزمانی

زنان میسیونر پرسپیتریان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران

مقدمه*

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شمار قابل ملاحظه‌ای از زنان پرسپیتریان آمریکایی به عنوان مبلغ دین مسیح در ایران زندگی می‌کردند. هدف آنها اشاعه مسیحیت و ترغیب ایرانیان به گرویدن به آئین مسیحیان پروتستان بود. آنها می‌کوشیدند تا ایرانیان با فرهنگ و بهداشت مدرن آمریکایی آشنا شوند و به شیوه‌های زندگی غربی گرایش یابند. گرچه امروز می‌توان دید که اهداف آنها در چارچوب پاورهای اروپایی محصور بود، معهذا در آن زمان میسیونرها پرسپیتریان

* این مقاله براساس استادی است که در آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسپیتریان در المجمن تاریخی پرسپیتریان در فیلاندفیا، پنسیلوانیا قرار دارد. از کارمندان این انجمن که سبب شدن بازدید من مشر ثمر باشد مشکرم. مخصوصاً از کمکهای فردیک سی هایز و مری پالمر مشکرم. بدون کم آنها این پژوهش نمکن نبرد. مخارج این پژوهش از طرف دانشگاه ایالتی بویزی و «اوکاف ملی برای پژوهیت» تأمین گردید. بدین وسیله تشکر قلی خود را به خاطر اطیبانی که در رابطه با نسخه اولیه همچنین از همکارانم، ساندرا شاکل، تاد شلالات، وارن ونیز، دریک زرینسکی که در رابطه با نسخه اولیه این پژوهش اظهار نظر کرده اند قدردانی خود را اظهار می‌دارم. مخصوصاً از منیژه گلبابائی بدیع الزمانی به خاطر ترجمه صحیح و موشکافی در متن بسیار مشکرم.

- . مقاله‌لر مجموعه‌سی، باکو، ۱۹۶۲.
- . مکتوبات، تهران: انتشارات مردم امروز، ۱۳۶۴.
- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۰۷.
- صادقوف، م. ف. آخوندوف، باکو، ۱۹۸۷.
- ملک پور، جمشید. ادبیات غاییشی در ایران، جلد اول، تهران: انتشارات توسعه، ۱۳۶۲.

یزدانفر، فرزین. «تحلیلی از شیوه نگارش آخوندزاده»، ایران نامه ۸: ۹۰-۱۰۶.

Akpınar, Yavuz. *Komediler (Temsilat)*, Izmir: Univ. Basimer Bornova, 1988.

Akhundov, Mirza Fath-Ali. *Comedies*, Collection UNESCO, DOEVRES. Representatives. Serie Azerbaïdjanaise.

محکوم به نابودی است.^۱

در این زمان ایران به مسائل مدنی و جدید چشم گشود.^۲ زمانی که ایران با سیاست بین المللی غرب و اقتصاد دنیا درگیر شد، وطن پرستی (ملیت طلبی) در هر دو محیط اسلامی و غیر اسلامی نمودار شد.^۳ از جمله اتفاقات مهم این سالها، تحریم

۱. میسیونرهای پرسپیتیریان که به ایران آمدند از نسل پرووتستانهای انگلیسی بودند که در زمان جنگ داخلی انگلیس در قرن هفدهم حامی مجلس و علیه پادشاه و استفت بودند. از نظر مذهبی شاهزاد زیادی به اکثر پرووتستانهای آمریکایی داشتند و پیرو جان کلوین (اهل ژنو ۹۶۴-۱۵۰۹) بودند، به تقدیر و سرنوشت اعتقاد داشتند، بدین معنی که وستکاری بشر را در رحمت الهی می‌دانستند ته از راه کار و ایمان. کلوینیستها گروه تغییر و باقدرتی بودند و با پرووتستانهای سفیدپوست انگلوساسکسون روابط محکمی داشتند. کلیساي آنها به طور دمکراتیک اداره می‌شد: هر گروه مذهبی کشیش یا بزرگان خود را انتخاب می‌کرد. استفت نداشتند و اعتبار کتاب الجبل برایشان بالاتر از قدرت کلیسا بود. گروههای مذهبی به هیچ وجه تحت سلطه فرقه‌های بالای کلیسا نبودند. کلوینیستها در جستجوی آزادی به آمریکا آمدند و میراث آنها به جامعه آمریکا شکل تازه ای داد. مستعمره‌تیوانگلند را تحت نفوذ خود قرار داده، در اوایل تشکیل جمهوری آمریکا دست داشتند. احیای مذهب میان نسلهای بعد در اوایل قرن نوزدهم در توسعه آمریکا په طرف مغرب کمک کرد و همچنین مشرق فرستادن میسیونرهای به ایران در اوایل سلطنت قاجار بود. در ابتدا میسیونرهای فقط بین ایرانیان مسیحی، نسطوریان، و ارامنه در کلیساهای قدیمی کار می‌کردند. این کلیساها از نسل اولیه مسیحیت شرقی بجا مانده بودند که ربطی با غرب نداشتند و از حیات ساسانیان، روم شرقی، و مسلمانانی که پهلاً جانشین آنها شدند برخوردار بودند. در قرن نوزدهم بین میسیونرهای از توکوگاوسی (که از طرف دولت قدرت می‌شد) و کلیساي کاتولیک رُ (تحت حمایت فرانسه) و کلیساي انگلستان و پرووتستانهای آمریکایی و آلمانی به وجود آمد. گروههای پرووتستان بر ضد رقابت از توکوگاوسی و کاتولیک با یکدیگر همکاری کردند، میسیون ایران را بین خودشان تقسیم کردند. گروههای انگلیسی در جنوب و پرسپیتیریان در شمال و لوتنرها در کردستان مستقر شدند. در زمان رضا شاه پرووتستانهای کلیساي الجبلی را در ایران تأسیس کردند.

۲. از زمرة نوشته های چاپ شده به زبان انگلیسی درباره این دوره تاریخ ایران، بهترین مقدمه نوشته ایراند آبراهامیان است، تحت عنوان ایران بین دو انقلاب (تیوجرسی/پرینشتن، انتشارات دانشگاه پرینشتن، ۱۹۸۲)، صفحات ۹۱۴۹ و نیکی آر کدی، ریشه های انقلاب: تفسیری از تاریخ مدنی ایران (تیوهین/کانکتیکت: انتشارات دانشگاه بیل، ۱۹۸۱)، صفحات ۲۴۹۳ است.

۳. رجوع شود به ریچارد دابلیو کاتام، ملیت گرایی در ایران (پیتزبورگ: انتشارات دانشگاه پیتزبورگ، ۱۹۷۹).

از کارهایی که در ایران انجام می‌دادند به خود می‌پالیدند: مؤسس اولین مدرسه و بیمارستان مدنی در ایران بوده، بعضی از ایرانیان را راضی کردند که در روابط خانوادگی از الگوی غربی تقلید کنند. سعی آنها بر این بود که دولت ایران را تشویق کنند تا قوانین حمایت زنان را علیه ببعدالتیهایی که در شریعت و رسوم ایرانی مرسوم بود، مثل تعدد زوجهای و ازدواج دختران در سن خردسالی، صبغه و آسان بودن طلاق از سوی شوهر را بپذیرند.

اگرچه میسیونرهای فعالیتهای خود را در ایران «انقلابی» می‌پنداشتند، اما در واقع از تاریخ و فرهنگ ایران اطلاعات کمی داشتند. برنامه آنها بیشتر حول مستله احیای مذهب دور می‌زد که از سالهای ۱۸۳۰ شروع شده، تا قرن بیستم ادامه داشت. تهضیت بیداری مذهب مشابهی در سایر مناطق میسیون در آمریکا (مثل اوایلیو، مکزیک جدید) و مالک خارج (از قبیل چین و لبنان) نیز به وجود آمد. صرفنظر از آنکه تا چه اندازه میسیونرهای در نقاط دیگر اثر گذاشتند، قدر مسلم این است که در ایران و در رابطه بین ایران و آمریکا اثراتی از خود به جا گذاشتند. میسیونرهای پرووتستان اولین آمریکاییها بودند که به ایران آمدند و به دید ایرانیها از آمریکا شکل دادند. این میسیونرهای اطلاعاتی را که راجع به ایران کسب کرده بودند به آمریکا می‌فرستادند و مشوق توسعه ایران به سبک مدنی آمریکایی بودند. در عمل مشوق یک حکومت قدرتمند و غیرمذهبی و مخالف نفوذ عامیانه اسلام بودند.

میسیونرهای به چندین دلیل چنین رفتاری را پیش گرفتند. آنها معتقد بودند که «آنچه که شایسته قیصر است باید به قیصر داد». در ایران «تیصر» همان شاه بود و فواداری میسیونرهای به عالی ترین مرتع قدرت در ایران بی قید و شرط بود. به علاوه چون کلوینیست بودند، ثروت و قدرت را به عنوان «علایم بیرونی از درون با ایمان» تلقی می‌کردند و شاید به همین دلیل بود که ترجیح می‌دادند با طبقه اشراف بودند، می‌دانستند که بهتر است با آنها که قدرت دارند موافق و همکار باشند. تایل اینها به این بود که به طبقه اشراف حالت مذهبی بدهند و امیدوار بودند که اخلاقیت مسیحی به مردم عادی هم سرایت کند. معهداً معتقد بودند که ادیان مورد علاقه توده مردم -- مسیحی، یهودی و مسلمان -- به خاطر تأثیر علم و صنعت جدید

۱۹۰۷ بین این دو کشور.^{۱۱} میسیون پرسپیتریان آمریکا در این قالب تفکر دولتهای اروپایی نمی‌گنجید. اگر چه میسیونها به آشکار شریک این جنب و جوش زمان امپریالیسم بودند، اما کلاً مخالف سوء استفاده از اوضاع بودند. میسیونها صرفاً می‌خواستند انجلیس را رواج داده، به ایران در امور فرهنگی و طبی کمک کرده، می‌کوشیدند که خود را از احساسات امپریالیستی، که معمولاً همراه اروپاییها مخصوصاً انگلیسیها و روسها بود، کنار بگذشتند. معهذا آمریکاییها وطن پرستی بودند که عکس العملهای مشیت به سمبلهای آمریکایی نشان می‌دادند.^{۱۲}

اولین قاس بین ایران و آمریکا در نتیجه کار این میسیونها بود. کار میسیون در سال ۱۸۳۴ در میان نسطوریان ارومیه آغاز شد^{۱۳} و فعالیتهای آن بین ارامنه، یهودیها و مسلمانان به سرعت توسعه یافت، و تا سال ۱۸۹۰ مراکز میسیونی در تبریز، تهران، کرمانشاه، همدان و ارومیه در حال توسعه بود.^{۱۴} تا بعد از جنگ اول جهانی تعداد آنها به بیش از صد تن فرسید. میسیونها در شمال ایران چندین بیمارستان تأسیس کردند و طبابت جدید را به ایران آوردند.^{۱۵} کار طبی میسیونها در سال ۱۸۸۱ در تهران آغاز شد و دکتر جان ویشارد بیمارستان را

۱۲. رجوع شود به دنیس رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان.

۱۳. تا این زمان تاریخچه کافی از میسیون آمریکایی پرسپیتریان در ایران چاپ نشده است. جان الدر (۱۸۹۴-۱۹۳۸) که به مدت چهار دهه به عنوان میسیونر در ایران خدمت کرد (۱۹۲۳-۱۹۶۴) تاریخی از میسیون ایران را نوشت که در «المجن تاریخی پرسپیتریان در دسترس است. احمد منصوری تر خود را راجع به «میسیونرهای آمریکایی در ایران» (۱۸۳۴-۱۹۳۴) نوشته است (دانشگاه ایالتی بال در مانسی، ایڈیانا ۱۹۸۶). همچنین رجوع کنید به: مایکل پ زرنسکی، «پرسپیتریان و ایران در زمان پهلوی: غرور، تعصّب و قدرت»، «المجن تاریخی آمریکا، واشنگتن، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۷».

۱۴. راجع به نسطوریان، رجوع شود به جان جوزف، نسطوریان و همسایگان مسلمان آنها: تحقیقی درباره تأثیر غرب در رابطه آنها (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۶۱).

۱۵. با موافقت بین هیئت مدیره میسیون خارجی پرسپیتریان در نیویورک و المجن میسیونها در لندن، به کلیسا ای انگلیس اجازه داده شد که کار میسیونی خوب ایران در اختیار آنان باشد.

۱۶. به گفته رضازاده ملک «اولین بیمارستان مدرن در ایران» در سال ۱۸۸۲ توسط دکتر جوزف ب کاکران در ارومیه بنا شد. تاریخ روابط ایران و مالک متحله آمریکا (تهران: انتشارات زنبری)، ص ۶۱، به نقل از منصوری، میسیونها، ص ۷۳.

تبناکو (۱۸۹۱-۱۸۹۲)،^{۱۷} انقلاب مشروطیت (۱۹۰۰-۱۹۱۱)،^{۱۸} درگیری و قحطی در زمان جنگ اول جهانی^{۱۹} و به قدرت رسیدن رضاخان بود.^{۲۰} بیشتر تقاضهای غربی در این دوره غایشگر کوشش اروپاییها برای استعمار ایران بود؛ منجمله کمپانی تلگراف هند و اروپایی،^{۲۱} بانک امپریال ایران،^{۲۲} بانک روس،^{۲۳} کمپانی نفت ایران و انگلیس،^{۲۴} تقسیم ایران بین روس و انگلیس بر اساس قرارداد ۱۸۹۱-۱۸۹۲ (لندن: فرانک کاس، ۱۹۶۶) و حامد الگار، دین و دولت در ایران ۱۷۸۰-۱۹۰۶ (لندن: نقش علماء در زمان تاچار) (برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۹).

۱۵. شرح کلاسیک انقلاب در کتاب ادوارد جی بران، انقلاب ایران در ۱۹۰۰-۱۹۰۹ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۰) و مرگان شوستر، اختناق ایران (نیویورک: کمپانی سنتچری، ۱۹۱۲) آمده است. از جمله آثار اخیر و. ن. مارتین، اسلام و مدنیزیز کردن: انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ (نیویورک: انتشارات دانشگاه سیراکز، ۱۹۸۹) است که تأکید آن بر نقش علماء در انقلاب است.

۱۶. عنین موضوع به اندازه کافی بحث نشده است. آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسپیتریان شامل گزارش‌های مفصل راجع به شرایط زمان جنگ در ایران است که بر حسب نظریه و تجربه میسیونهای آمریکایی است.

۱۷. لا آخرین زندگینامه راجع به رضا پهلوی، نوشته دانولد ان وبلر، رضاشاه پهلوی: احیا و بازسازی ایران (هیکرول نیویورک: انتشارات اکسپوزیشن، ۱۹۷۵). زندگینامه‌های اولیه دیگر عبارتند از: محمد اсадی، رضاشاه (لندن: هاچینسون و کمپانی، ۱۹۳۸)؛ و هریت ملزیک، رضاشاه (اشورتگارت: انتشارات یونیون آلمان). بدین وسیله از فرهاد دیبا که نظر مرا به این دو کتاب جلب کرد تشکر می‌کنم. برای تحقیق جدیدتر در مورد پیشرفت رضاخان برحسب منابع غربی به مقایله من که تحت عنوان «درگیری خارج در ترقی رضاخان» در جلسه المجن مطالعات خاورمیانه در آمریکای شمالی در تورانتو (کاتادا) در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ قرائت شد رجوع شود.

۱۸. دنیس رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان در زمان تاچار ۱۹۲۱-۱۹۲۷ (لندن: هانیه مان، ۱۹۷۷)، ص ۱۳۰-۱۲۸.

۱۹. جفری جونز، بانکداری و شاهنشاهی در ایران، تاریخ بانک انگلیس در خاورمیانه (جلد اول، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۶).

۲۰. جونز، بانکداری و شاهنشاهی، ص ۵۶-۵۴.

۲۱. آر دابلیو فریر، تاریخ کمپانی نفتی انگلیس، جلد اول: سالهای ۱۹۳۲-۱۹۰۱ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۲).

افتتاح کرد. وی مخصوصاً مایل بود دوستانی برای میسیون از «طبقه بهتر مریضها» از زمرة طبقه بالای ایرانی پیدا کند.^۷ دکتر مریج. اسمیت کار طبایت خود را برای زنان ایرانی در سال ۱۸۸۹ شروع کرد و بخش زنان که در سال ۱۹۰۶ آغاز شده بود «تنها مرکز معالجه زنان در ایران بود».^۸

میسیونرها همچنین مایل بودند که شرایط زندگی را برای زنان ایرانی تغییر تنها در ارومیه ۱۱۷ مدرسه تأسیس شده بود که ۲۴۱ محقق، اکثر نسخه و ارمنی، داشت.^۹ با از بین رفتن تأسیسات ارومیه بعد از جنگ جهانی اول فعالیتهای فرهنگی میسیون کمتر، ولی به میزانی متعادل، ادامه یافت. در سال ۱۹۲۶ حدود ۱۳ مدرسه میسیون پرسپتیریان، پسرانه و دخترانه، در تهران، همدان، رشت، تبریز و ارومیه فعالیت داشت. این مدارس پروتستان، همراه با هفت مدرسه ای که کلیسا ای انگلیس در اصفهان، یزد و کرمان تأسیس کرده بود، به دو دیپرستان پرسپتیریان در تهران محصل می فرستادند.^{۱۰} یکی از این دو مدرسه کالج آمریکایی تهران برای پسران (تأسیس ۱۹۲۵)، که بعد از سال ۱۹۳۲ کالج البرز نامیده شد) و دیگری مدرسه ایران بیتل برای زنان که پس از آنها به «نوریخش» و سپس به «کالج سیج Sage College مشهور شد. دوره تحصیلات به سبک آمریکایی بود. نایاب الحکومه ایالت نیویورک به کالج البرز اختیار داد که از سال ۱۹۲۸ درجه لیسانس اعطای کند. کالج سیج اولین لیسانس را در سال ۱۹۴۰ اعطا کرد. میسیونرها عمداً می خواستند با نفوذ در طبقه بالا و پرجسته، ایران را به سبک پرستانت تغییر دهند. به قول ساموتل م. جوردن، رئیس کالج البرز در سال ۱۹۳۵:

۱۷. دکتر ج ال پاتر، «گزارش کار پژوهشی در تهران برای سال ۱۹۰۶-۱۹۰۵»، مکاتبات و گزارش‌های میسیون، سری مایکروفیلم حلقه شماره ۲۷۳. بیان کامل پاتر: «با ازدیاد کار، به همان اندازه هم مخارج اضافه شده و دویاره خداوند لطفش را شامل حال ما کرده و یک طبقه بهتر از بیماران را برای ما فرستاده، کسانی که قادرند پول ویزیت خود را بدهنند و کمک کنند به آنها بی که قدرت مالی برای پرداخت ندارند.»

۱۸. منصوری، میسیونرها، ص ۹۸. فرج دبیا، سومین همسر محمد رضا شاه پهلوی، در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸ در این بیمارستان متولد شد. برلن فارغ التحصیلان، مدرسه کامپونیتی، دسامبر ۱۹۷۷، ۲۰ صص.

۱۹. الد، تاریخ، ص ۱۹.

۲۰. دنیای مسلمان، ژانویه ۱۹۲۷، ص ۷.

نیمه دیگر^{۴۳*}

محصلین ما عقاید آزادی بخش را درک می کنند. پسرها در آینده چه تحصیلکرده باشند چه نباشند، در زمرة فرمانروایان ایران خواهند بود. شاید هیچ کشوری در دنیا به این تعداد که ما شاگرد از خانوارهای با نفوذ در این کالج داریم نداشته باشد.^{۱۱}

میسیونرها همچنین مایل بودند که شرایط زندگی را برای زنان ایرانی تغییر دهند. باز هم به گفته ساموتل جوردن:

به خاطر ازدواج در سن خردسالی، تعدد زوجات و آسان بودن طلاق، زنان در مقام پائین تر قرار داشتند.... ما شاگردان خود را متعاقد کرده ایم که داشتن فقط یک همسر از هر لحاظ ارجحیت دارد.... مردان جوان اصرار دارند که همسران تحصیلکرده داشته باشند. همسری که همکار حقیقی، دوست و محرم راز آنها باشد - حرم و حرمرا متعلق به دوره قدیم است.^{۱۲}

زنان میسیونر چه کسانی بودند؟

حدود دو سوّم میسیونرها پرسپتیریان در ایران، مانند میسیونرها نقاط دیگر، زن بودند. این زنان اغلب تحصیلات عالیه داشته، از طبقه متوسط مناطق شمال شرق ایالات متحده آمریکا، پنسیلوانیا، ایلینوی، و آهایو بودند. تقریباً تمام آنها تحصیلات بالاتر از متوسطه و اغلب مدارک دانشگاهی داشتند، آن هم در زمانی که کمتر از یک چهارم افراد آمریکایی فارغ التحصیل دیپرستان بودند. پدران شان معمولاً کار آزاد یا حرفة ای تخصصی داشتند، اغلب کشیش بودند. بیشتر زنان قبل از ورود به میسیون یا تجربه کار داشته و یا برای شغل و حرفة بخصوصی تعلم دیده بودند. معمولاً معلم یا پرستار بوده و برخی به عنوان منشی کار کرده بودند. بیش از نصف زنان میسیون که به ایران آمدند مجرد بودند. چند نفر از آنها هنگام خدمت ازدواج کردن، ولی میسیون معمولاً این کار را متع می کرد. تعداد قابل ملاحظه ای از زنان میسیون با مردان جوانتر از خود ازدواج کردن. شاید یک سوم از زنان میسیونر همراه شوهران خود، که آنها هم میسیونر بودند، به ایران آمدند.

۲۱. ساموتل. جوردن، «انقلابات سازنده در ایران»، دنیای مسلمان، ۱۹۳۵، ص ۳۴۸-۴۹.

۲۲. جوردن، «انقلابات»، ص ۳۵۰-۳۴۹.

چنین امکانی را داشتند. بنابراین کمک زنان به یکدیگر در واقع راه ورود به میسیون را برای نیمی از جمعیت گشود. بر حسب مدارک باقیمانده، میسیونرهای پرسپیتریان در اقامت خود در ایران به نایاکیهایی که در اطراف خود می‌دیدند توجه بسیار می‌کردند و وقت زیادی را به تعلیم اینکه چگونه ایرانیان محیط اطراف خود را تمیز و نظیف نگهدارند صرف می‌کردند.^{۲۳}

بنابراین مدارک، چنین به نظر می‌رسد که میسیونها زنان ایرانی را عقب افتاده و بردۀ تلقی می‌کردند و وظیفه خود می‌دانستند که آنها را آزاد کنند. معتقد بودند که زنان مسلمان ایرانی در سن کم مجبور به ازدواج و سپس قبول تعدد زوجات می‌گشتند. از این رو مسیحیت و روش غرب را بسیار والاتر از روش و فرهنگ ایرانی می‌دانستند چرا که در غرب تعدد زوجات منوع، و اختیار ازدواج با افراد بالغ بود. به نظر میسیونرهای طلاق برای مسلمانان بسیار آزاد بوده، طبق دلخواه شوهران، زنان به آسانی از خانه و زندگی و بچه محروم می‌شدند. میسیونها معتقد بودند که شریعت اسلام در حرف از زنان حمایت می‌کند، ولی در عمل زنان از حمایتی برخوردار نبودند. قوانین به نفع مردان بوده و توسط آنان به اجرا گذارده می‌شد، لذا روش پرووتستان آمریکایی را برای قانون طلاق غونه و مأخذ تلقی می‌کردند. میسیونها به زنان ایرانی همچون زندانیانی نگاه می‌کردند که اجتماع آنها را مجبور به سر کردن چادر کرده و در حرم‌سراها محبوس شان کرده بود.

زنان میسیونر معتقد بودند که ایران باید از روش غرب پیروی کند، یعنی زنان بی حجاب بوده، در خانه شان به روی زن و مرد و دوست و همسایه و فامیل باز باشد. زنان میسیونر می‌دانستند که پدران، برادران، و شوهران، خواهران ایرانی آنها را معمولاً مورد تنبیه شدید قرار می‌دهند. آنها کلاً مخالف بیحترمتی و شدت عمل نسبت به زنان بوده، معتقد بودند که زنان باید آزاد باشند تا در مورد تحصیل، لباس، شغل، ازدواج و فرزند خودشان تصمیم بگیرند.

در این مقاله، این گونه فعالیتهای میسیونها را با مطالعه زندگی چهار زن میسیونر بررسی می‌کنیم:

- الف - گرتی هالیدی، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛
- ب - بیل هاکز، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛
- ج - مری پارک جوردن، که از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰ در ایران خدمت کرد؛ و
- د - آنی استاکنگ بویس، که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۹ در ایران خدمت کرد.

۲۳. برای مثال رجوع شود به مری گاردنر، «همدان»؛ گزارش فیت هابارد ۱۹۳۳-۱۹۳۴ انجمن تاریخی پرسپیتریان؛ و مری سی جاتسون، «گزارش مدرسه دخترانه تبریز ۱۹۲۷-۱۹۲۸».

ولی صرفاً به عنوان همسر انجام وظیفه نمی‌کردند. هیئت خارجی میسیون انتظار داشت که آنها هم خود میسیونر باشند و حقوقی هم به آنها پرداخت می‌کرد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان مجرد در هنگام خدمت ازدواج کردند؛ اگرچه میسیونرهای مجرد قبل از شروع به خدمت قراردادی امضا می‌کردند که به جز در موارد استثنائی ازدواج نکنند. احتمال دارد که بعضی از این زنان خدمت در میسیون را به جای ازدواج قبول می‌کردند. خدمت در میسیون یکی از شغل‌های محدودی بود که زنان مجرد در آن زمان می‌توانستند انتخاب کنند و تا اندازه ای آزادی و امکانات بیشتری را در مقایسه با زندگی در آمریکا در اختیارشان می‌گذاشت. در مقایسه با سطح زندگی در ایران آن زمان، زندگی میسیونها با تجمل و قدرت بود. اغلب خانه‌های بزرگی داشتند و چندین خدمتکار استخدام می‌کردند و از لحاظ غذائی در رفاه بسیار بودند. موقع رفت و آمد از اسب و الاغ استفاده می‌کردند. ماشین آلاتی را که انقلاب صنعتی تولید کرده بود، از قبیل اتوبیل، فیلم سینمایی، ماشین تحریر و رادیو، در اختیار داشتند. موقع رفت و برگشت از آمریکا، چه در داخل ایران و چه در اروپا، زیاد مسافت می‌کردند. معهدها در مقایسه با سطح زندگی آمریکایی، میسیونرهای زندگی مشکلی داشته، از بسیاری از راحتیهای معمولی زندگی در آمریکا محروم بودند.

کار میسیونرها

زندگی زنان میسیونر آمریکایی در ایران شامل تدریس، پرستاری، سایر کارهای پزشکی، موعظه، خانه داری به سبک مسیحی و بازدید از منازل بود. از نظر شخصی بازدید از منازل برای آنها بسیار مهم بود چون بدین وسیله هم به خانه زنان ایرانی راه پیدا می‌کردند و هم اتفاقی را موعظه کرده، کمک به همنوع خود بودند. در اغلب نوشته‌های شان ذکر می‌شد که هدف اولیه آنها از رفاقت به ایران کار با زنان این مملکت بود. و به نظر می‌رسد که دو دلیل برای این کار وجود داشت. در درجه اول میسیونها معتقد بودند که زنان همه با یکدیگر خواهند و بر این مبنی خواهان باید کمک یکدیگر باشند، چه به عنوان معلم، پرستار، دکتر یا دوست و همسایه و چه زمانی که موعظه گر انجیل بودند و به کارهای دینی اشتغال داشتند، و لذا معتقد بودند که بالاترین حرفة آنها همکاری با زنان دیگر است. در درجه دوم میسیونرهای مرد تنها می‌توانستند با مردان ایرانی در خارج از منزل کار کنند و اجازه دخول به خانه (اندرون) و زندگی خانوادگی را نداشتند. ولی زنان میسیونرها

دهات آذربایجان مسافرت کند. سی سال زندگی او در ایران همراه با مسافرتهای متعدد به روستاها بود که اغلب مدت شش ماه طول می‌کشید. معمولاً دو یا سه نفر از کارکنان او را همراهی می‌کردند، منجمله یک زن ایرانی مسیحی و یک یا دو مرد مسلمان که راهنمای بودند. معمولاً چندین ماه را در یک دهکده واحد می‌گذرانید، «به زنان و بچه‌ها درس می‌داد و با مردان مسلمان به مکالمات طولانی مشغول می‌شد».^{۲۸} فردیلک ج. هویزرا معتقد است که «بنده گوییهای بدون انتها گرتی سبب می‌شد که هر کجا می‌رفت مردم را به سمت خود جلب کند». از سوی دیگر وجود یک زن مسیحی آمریکایی که در زمان قاجار تنها در آذربایجان سفر می‌کرد و به مردان مسلمان موعظة انجیل می‌کرد، صحنه غریبی در آن زمان بود و لذا هر کجا ظاهر می‌شد جمعیت به دور او جمع می‌شد. معمولاً خانه‌ای اجاره می‌کرد که هم در آن زندگی کند و هم در میان خانواده صاحب‌خانه و هم مذهبان آنان (ارامنه، نسطوری، یهودی و مسلمان) به موعظه مشغول شود. به گفته خود او: «تجربه من این است که اگر بخواهیم با مردم ملکتی قاس کامل برقرار کنیم پاید فرو را به میان آنها رفته، مکانی را که متعلق به یکی از آنهاست اشغال کنیم». وی هدف خود را در نامه‌ای به کلیساها که از فعالیتهای او پشتیبانی می‌کرد چنین شرح می‌دهد:

اگر می‌توانستید در میان این مردم زندگی کرده، یک مملکت بدون مسیح و مسیحیت را می‌دیدید، که چگونه در آن هر نقشه برای کمک به آنها به خاطر جهالت و گمراحتی خودشان نقش بر آب شده، از بین می‌رود، آن وقت به آسانی می‌توانستید درک کنید که به چه دلیل ما اینجا هستیم و از کلمات انجیل به عنوان شفابخش استفاده می‌کنیم. بعضیها صحبت از تعلیم و معتقد کردن آنها می‌کنند، ولی متأسفانه فی دانند که وقتی بنیادی در خود مردم نیست که روی آن بنای ساخته شود چنین کوشش‌هایی غیرمکن است، تا وقتی که طبیعت بشر به قدرت الهی دویاره زنده شود. بنابراین هدف ما این است که نه به خاطر عمل خودمان، بلکه با عنایت روح القدس، تغییر کلی و اساسی در آنها بدھیم. لازار را نمی‌توان از گور فرا خواند، ولی می‌توانیم سنگ روی قبر آن را کنار بزنیم و به هر طریقی که شده آن را انجام خواهیم داد. هدف اصلی تنها کمک به نوع بشر نیست بلکه موعظه انجیل است که با عنایت خداوندی تمام

.۲۸. هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر».

.۲۹. هالیدی، «نامه به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرسپیتریان، ایندیاناپولیس، ایندیانا، نامه از مراغه فرماده شده، اول دسامبر ۱۹۱۰، ص. ۱۰۹.

مارگارت یاندیس هالیدی^{۳۰}

«گرتی» هالیدی تقریباً نیمی از عمرش را در ایران گذراند. مبلغ انجیل بود و زندگی جالب و پرهیجانی داشت. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و از چهار فرزند، او تنها دختر بود. در اوائل زندگی جوانی از پدر و مادر پیش در شهر ایندیاناپولیس در ایندیانا نگهداری می‌کرد. هالیدی نامزد شده بود که با ویلیام اسکات عروسی کند ولی نامزدش در جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) کشته شد.^{۳۱} در سال ۱۸۷۶ برابر اولین بار به میسیونر بودن در خارج از آمریکا علاقه نشان داد.^{۳۲} چند سال بعد که پدر و مادرش فوت کردند و برای او ارثیه کافی به جا گذاشتند که از بهره اش زندگی کند، تقاضا کرد که بدون دریافت حقوق مبلغ دین شود. از طریق روسیه و قزاقستان در سال ۱۸۸۳ وارد تبریز شد. به جز سه بار مرخصی در آمریکا و نقل مکانی که جنگ جهانی اول ایجاد کرد، به مدت ۳۰ سال در آذربایجان زندگی کرد. در اواخر سال ۱۹۱۹ ایران را ترک کرده، در مارس ۱۹۲۰ در اثر سکته در آمریکا جهان را پدرود گفت.^{۳۳}

گرتی هالیدی در آغاز کار در مدرسه دخترانه تبریز مستقر شد، ولی کار یکنواخت آنچه مطابق دخواهش نبود. ترجیح می‌داد به عنوان مبلغ دین در شهرها و

.۳۴. مهمترین منابع این قسمت نوشتۀ های هالیدی است: «نامه‌های رسیده از ایران، نامه‌های گرتی یاندیس هالیدی ۱۸۸۲-۱۹۱۹»، کتابخانه اسپیت، المجن تاریخی ایندیانا، فتوکپی نوشتۀ های تابی شده، در انجمن تاریخی پرسپیتریان. این مدارک شامل مقدمه ای به قلم آنی ریا ویلسون است تحت عنوان: «شخص فراموش نشدنی که در ایران ملاقات کردم». در ضمن پرونده کارمندی هالیدی را بررسی کردم و با بایگان انجمن تاریخی پرسپیتریان، فردیلک ج. هایزر، جونیور، راجع به کار هالیدی بحث کردم. او هم مقاله خود را راجع به «مارگارتی. هالیدی: واعظ خستگی ناپذیر»، با من در میان گذاشت.

.۳۵. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص». خواهر اسکات به نام کارولین با بنجامین هریسون، بیست و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۸۹-۱۸۹۳)، ازدواج کرد.

.۳۶. هالیدی، «نامه‌ها از ایران»، ص ۱۶۴.

.۳۷. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص»؛ هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر»، پرونده کارمندی در انجمن تاریخی پرسپیتریان.

نسل را دگرگون کرده، از هر لحاظ آنها را تغییر دهد.^{۲۰}

این حسن تنقیر نسبت به مسائل ایران و نادیده گرفتن مذهب ایرانیان شاید تا اندازه ای نشان دهد که چرا در نامه های او به ندرت از اوضاع محلی صحبت می شود. از سوی دیگر نامه های او به کسانی نوشته شده بودند که خرج میسیون را می پرداختند و بیشتر از هر چیزی به موضعهای انجیل و گرویدن مردم به دین مسیح علاقه داشتند. مانند اغلب مکاتبات مسیونرها، خواننده امروزی می تواند حدس بزند که گرتی نامه هایش را با علم به اینکه خوانندگان آن چه کسانی اند نوشته است. یکی از انگیزه های گرتی علاقه او به مسافرت بود. در سال ۱۹۱۶ چنین نوشت:

در طی تقریباً ۳۴ سال، گذشته از سه بار مسافرت به آمریکا و سفرهای دیگر دریابی و زمینی، در هفت خانه در این شهر [تبریز] زندگی کرده ام و ۹ بار تغییر مکان دادم. آیا عجیب نیست که روزگاری آرزوی اصلی من این بود که در ایندیاناپولیس همان و در میان همشهریهای خود زندگی کنم؟^{۲۱}

آیا گرتی به امور سیاسی و اجتماعی علاقمند بود؟ در اولین سفر خود به ایران از شهر تفلیس نوشت: «خبرهای ناهنجاری راجع به روسها شنیدم»، و کلیمهای را که در اطریش، لهستان و روسیه دیده بود چنین تشریح کرد: مردان با «موهای فردار روی گوششان با قبای بلند، زنان شوهردار با کلاه گیس ... و پسرهای کوچک که درست مثل پدرشان لباس پوشیده بودند.»^{۲۲}

حدود ۱۰ سال بعد راجع به قتل یک تاجر جوان ارمنی پرستان در ارومیه به دست گروهی از طلاب مسلمان که معلمشان آنان را تحریک کرده بود، چنین نوشت: «قبل از کشته شدن بد او اختیار دادند که بین مرگ و اسلام یکی را انتخاب کند؛ از مسلمان شدن امتناع ورزید.» و به جای اینکه این داستان را خوننه بدکرداری مسلمانان قلمداد کند، این طور ادامه می دهد: «وقتی راجع به مجازات بدون محکمه

^{۲۰} ۳۳. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص. ۱۷۰. در انجیل ذکر شده است که حضرت مسیح لازار را زنده کرد.

^{۲۱} ۳۳. هالیدی، «تبریز - به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسا پرسبیتریان، ایندیاناپولیس، ۱۹۱۶ روئیه.

^{۲۲} ۳۴. هالیدی، نامه به «ایری عزیز»، تفلیس ۱۷ اکتبر ۱۸۸۳.
نیمه دیگر* ۴۹*

و خشم کلاه سفیدان در آمریکا می خوانیم، احساس می کنیم که چیز زیادی برای گفتن نداریم قلب بدون روحانیت بشر در هر مملکتی یکسان است». ^{۲۳} از مشکلات وعظ در «هفت دیوان» در سال ۱۸۹۸ چنین شکایت کرد:

اینجا کار کردن خیلی مشکل است. مردم اکثراً ارمنی هستند و این محل مرکز هدایت نقشه های انقلابی آنهاست. انقلابیون اکثراً سوسیالیست بوده، بعضی هرج و مرچ طلب هستند. هر جا می روند خرابکاری از خود به جا می گذارند.^{۲۴}

گرتی ممکن است از لحاظ اجتماعی آزادی طلب بوده باشد، ولی انقلاب دنیوی را مخالف کارهای میسیون خود می دید با نظر تحسین به انگلستان می نگریست و به روسیه اعتماد نداشت. در اوایل قرن چنین نوشت:

وقتی انسان به چنین محلی [تبریز] که از قدن مسیحی بدور است وارد می شود، انگلستان به عنوان عامل پیشرفت بشیریت جلوه می کند، مخصوصاً چنانچه با روسیه مقایسه شود. مردم آمریکا خیلی کم راجع به روسیه اطلاع دارند - منظورم راجع به طبقه فرمانتوا و انگیزه حکومتی است - بدین لحاظ در بیان اثری که موفقیت و رشد روسیه در جهان خواهد داشت کاملاً در اشتباه هستند. حقیقت این است که روسیه به دوره تجدید حیات یا جنبش اساسی نرسیده است. شاید هنوز از لحاظ فکری و اخلاقی در قرن دهم است. من انگلوساکسونها را ترجیح می دهم، بد خاطر اینکه بهتر آنها را درک می کنم. «بُرهَا» باید از خود خجالت بکشند که فی دانند واقعاً به چه دسته ای تعلق

^{۲۳} هالیدی، ۲۰ اوت ۱۸۹۳. (اشاره به نژادپرستان آمریکایی است).

^{۲۴} هالیدی، نامه به «اولین عزیزم»، ۱۰ فروردین ۱۸۹۸.

نیمه دیگر* ۵۰

قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، که ایران را بین دو منطقه نفوذ این دو کشور تقسیم کرد، و قایع بعد از آن تا حدی علاقه‌گری به انگلیسها را کمتر کرد. گرچه از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که به آزادی مذهبی فرستی داده بود خوشحال بود، معنداً احساس می‌کرد که «المان دینی و مراجع مذهبی مرتجع قوی بوده، با هر نوع آزادی مذهبی مخالفت شدید داشتند». گرتی همچنین از عوامل ضد یهود تزارها تنقید می‌کرد: «روسیه خود را مخالف این مردم [یهودیها] می‌داند» و معتقد بود که «کشوری که آنها را اذیت کرده، از بین برد، نباید انتظار رحم الهی داشته باشد، بلکه مجازات الهی نصیبیش خواهد شد». در مورد همکاری با روسیه در ایران چنین می‌نویسد:

باورنکردنی است که انگلستان نام نیکوی خود را چنین تیره کرده است. دیگر هیچ قدرت شرقی یا مملکت ضعیف به قول او اعتقادی ندارند. [سابقاً] اغلب تاراحت می‌شدم که اروپاییان او را «انگلستان خاتون» خطاب می‌کردند. ولی حالاً دیگر حرفی ندارم چون حقیقت گویی را نمی‌توان تهمت نامید. به نظر می‌رسد که [انگلستان] غرور و افتخارش را با چاههای نفت جنوب ایران معاوضه کرده، تا از طرف المان خیالش راحت باشد. در واقع بدون شوخي می‌توان گفت که مسئله سوزان روز مسئله نفت است.^{۳۱}

زمانی که جنگ شروع شد از موعظه برای سربازان روسی و انگلیسی که در ایران می‌دید لذت فراوان می‌برد و می‌نویسد:

۳۲ هالیدی، تیریز، اول مه ۱۹۰۰. «بُرها» که از نسل مهاجران هلندی قرن هفدهم بودند، بر ضد فرمانروایی انگلستان و همچنین بر ضد ازدیاد مهاجران انگلیسی در اواخر قرن نوزدهم به شورش برخاستند. در زبان هلندی «بُر» یعنی «زارع» و در زبان انگلیسی در اصل جنبه توهین داشت. این گروه خود را آفریقایی فرنگی تزاد می‌دانستند و از نسل اروپایی بودند. جنگ بُر (۱۸۹۹-۱۹۰۲) فایشگر تنهایی انگلیس از نظر سیاسی بود و به آتش خصومت بین انگلیس و آلمان (که آشکارا از بُرها حمایت می‌کرد) دامن زد و سبب شد که انگلستان به سمت فرانسه (۱۹۰۴) و روسیه (۱۹۰۷) گرایش پیدا کند. بدین ترتیب یکی از دلایل شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به شمار می‌رود.

۳۶. هالیدی، نامه به «آلیس عزیزم»، خوی، ۲۳ فوریه ۱۹۱۴.

نیمه دیگر^{۳۲}

از کار با سربازان خوشحالم، مخصوصاً سربازان روسی که آلمانی صحبت می‌کنند و در مستعمره های از قبل تشکیل شده زندگی می‌کنند. این سربازان اغلب لوتوزن هستند... بعضی از آنها ایده های عجیب راجع به آمریکا دارند، ولی اکثرآ علاقه مندند که بعد از جنگ در آمریکا زندگی کنند.^{۳۳}

سرربازان انگلیسی را بنام «پسرعموهای عزیز ما در لباس نظامی» خطاب می‌کرد.^{۳۴}

به نظر می‌رسد که گرتی هالیدی زنی مسیحی، ماجراطلب از طبقه متوسط بود که زندگی خود را وقف موعظه انجیل و کارهای نیک در میان ایرانیان مخصوصاً در آذربایجان کرده بود. اگرچه در نامه هایش اغلب ذکری از مسائل سیاسی روز نیست، معنداً زندگی او با مهمترین پدیده های قرن بیستم در ایران همزمان بود. ایکاشه راجع به تغییرات پرآشوبی که آن زمان در ایران صورت می‌گرفت بیشتر نوشته بود تا عکس العمل او را نسبت به اتفاقات درک می‌کردیم. اظهار نظرهایش راجع به نقش روسیه و انگلیس نشان می‌دهد درحالی که طرفدار اصلاح در ایران بود، ادراکش از اوضاع در حال تغییر و تبدیل بود.

بل هاکز^{۳۵}

سارا (بل) شروده هاکز یکی دیگر از زنان بسیار مهم پرسپیتیریان بود که فردریک ج. هایزر شرح میسیون او را در مقاله «وظیفه زنان برای زنان : بل شروده

۳۷. اگرچه این نامه به اولین کلیسا پرسپیتیریان ایندیاناپولیس، انجمن زنان میسیون خارجی به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۱۶ است، در واقع مربوط به ۱۹۱۷ است؛ زیرا هالیدی می‌نویسد که «منظره بسیار عالی در یکشنبه ۲۵ مارچ، وقتی که هزاران سرباز... با خوشحالی و سرودخوان به طرف کنسولگری روسیه رفتند... اکثر آنها با یک دگمه قرمز، یا رویان با فُکل، پرچم قرمز را حمل می‌کردند. من رفتد که به همیستگی با دولت جدید سوگند بخورند و از آزادی تازه یافته خیلی خوشحال بودند.»

۳۸. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۱۰.

۳۹. نامه های بل هاکز در انجمن تاریخی پرسپیتیریان محفوظ است.

نیمه دیگر^{۳۲}

بود و این فعالیتها از نظر میسیون با موفقیت تمام روپرور بود.^{۴۳} دید و بازدید شهری، به همان اندازه هم در دهات هم انجام می‌گرفت. در اصل این کار وظیفه مردان به حساب می‌آمد، معهذا بل هاکز اوایل سفر خود را در سال ۱۸۸۷ آغاز کرد؛ او و سایر زنان به مسافرت و موقعه خود تا نیمه اول قرن بیستم ادامه دادند. هایزر نتیجه گیری می‌کند که این فعالیتها سبب شد هاکز با اوضاع ایران آشناشی بسیار پیدا کند و رنج و عنای را که اکثر زنان ایرانی تحمل می‌کنند از تزدیک ببینند. هاکز می‌نویسد: «دیدن تعداد زنانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند رقت انگیز است. بعضی وقت خود را صرف آراستن شکل و بدن زیبای خود می‌کنند و گروهی سخت مشغول کار هستند.» وی همچنین داستانی راجع به یک زن جوان مسلمان بازمیگوید که به طور مدام از دست شوهرش کتک می‌خورد. بل که احساس ترحم و دلسوزی نسبت به این زن جوان داشت سعی کرد با خواندن قسمتهایی از انجیل که در مورد زنان و زناشویی بود او را تسکین دهد... زن جوان در جواب گفت: «پیغمبر شما به نفع زنان شما کار کرد -- پیغمبر ما این کار را نکرد. وقتی در دنیای دیگر با او روپرور شوم حسابی باهاش حرف دارم.»^{۴۴}

علی رغم نتیجه گیری هایزر که «کسانی که اکثر زندگی خود را در خارج می‌گذرانند به تدریج فرهنگ آن کشور را می‌فهمند»، بل هاکز تا آخرین لحظه از هویت غربی خود واقف بود.^{۴۵} با وجود زندگی در ایران و تماش نزدیک با مردم بل آگاه بود که هنوز در این محیط غریبه‌ای حساب می‌شود و ایرانیها او و سایر آمریکاییها را افرادی متفاوت می‌پنداشتند. در یکی از آخرین خاطراتش جمله‌ای را که در خیابان شنیده بود ثبت کرد: «فرنگی، فرنگی، نصف آدم است.»^{۴۶}

هاکز و میسیون پرسپیتریان در شرق ایران^{۴۷} نوشته است.^{۴۸} بل شروع در سال ۱۸۵۴ در شهر بالستون اسپا در ایالت نیویورک متولد شد و با پنج خواهر و برادر در مزرعه پدر و مادرش بزرگ شد. تحصیلاتش را در آمریکا چهارت گروه در میلتون غربی (نیویورک) به انجام رساند و در سال ۱۸۷۰ از کالج المیرا فارغ التحصیل شد. بعد از هفت سال تدریس در مدارس مختلف در نیویورک، در سال ۱۸۸۳ هیئت میسیون خارجی پرسپیتریان او را به همدان فرستاد. در آنجا بود که با جیمز هاکز که کشیش بود و میسیون پرسپیتریان را در سال ۱۸۸۰ در همدان بنا کرده بود آشنا شد و در طرف یک سال با یکدیگر ازدواج کردند. تا آخر عمر نیروی اصلی میسیون در همدان بود و هنگام اشغال ایران توسط انگلیسها در سال ۱۹۱۹ در اثر تیفوس در گذشت.^{۴۹} کار اصلی او اداره مدرسه دخترانه فیت هایارد بود. به علاوه انجیل را نیز وعظ می‌کرد، درس بهداشت می‌داد و سعی داشت که زنان ایرانی را به تصور خود از بندگی آزاد کند. به باور خود به دنبال موقعه کلمات مسیح بود، ولی عملاً بین کار او و آنچه که یک ناظر امروزی «آمریکایی مأب» می‌نامد تفاوتی وجود نداشت. هایزر نقل می‌کند که زنان در همدان می‌بايست «در همه حال واقف باشند که چشمان کنجکاو با دقت به اعمال و سخنان شان توجه می‌کنند». «اگرچه وی از «سمبل درخشان» و الگو بودن شکایت داشت، معهذا مثل سایر میسیونرها از این موقعیت استفاده می‌کرد تا روش زندگی مردم را مطابق عقایدش دگرگون سازد.^{۵۰} از کارش در مدرسه یهودی دختران همدان بعد از سال ۱۸۹۲ خیلی راضی بود، چون دختران جوان به فراغتی علم مشغول بودند و نه تنها به عنوان همسر مرود سپند قرار می‌گرفتند، بلکه بر نسل بعد هم تأثیر می‌گذاشتند. مانند سایر زنان میسیونر، بل هاکز وقت زیادی صرف دید و بازدید از زنان ایرانی می‌کرد-- بعضی اوقات بیش از ۱۵ دیدار در روز-- مخصوصاً در موقع جشنها از قبیل نوروز، عید فطر و عید پاک ارامنه. مقصود از این دیدارها از بین بردن تعصب و برقراری دوستی با زنان ایرانی

۴۴. هایزر، ص ۱۴، ذکر خاطرات هاکز ۱۹۱۲ («نجمن تاریخی پرسپیتریان») و گزارش هاکز، «وظائف انجیلی زنان برای زنان، همدان، ۱۹۱۰-۱۹۱۶».

۴۵. هایزر، ص ۱۳-۱۴، نقل از «وظیفه زنان برای زنان»، صفحات ۱۰، ۲، ۲۶۷، ۹، ۱۴.

۴۶. هایزر، «هاکز»، ص ۱۶.

۴۷. نجمن تاریخی پرسپیتریان، ۱۱۶، ص ۸-۱۰.

نیمه دیگر ۰۴*

۴۰. «وظیفه زنان برای زنان: بل شروع هاکز و میسیون پرسپیتریان شرق پرشیا»، پرسپیتریانهای آمریکایی، مجله تاریخی پرسپیتریان، ۱: ۹۰ (بهار ۱۹۸۷)، ص ۱۷-۲۰.

۴۱. آرت جادسون براؤن، یک حد سال (نیویورک، ۱۹۳۶)، ص ۱-۵۰.

۴۲. هایزر، «هاکز»، ص ۱۱.

۴۳. نوشته‌های هاکز، نجمن تاریخی پرسپیتریان، نقل از هایزر، ص ۱۱.

نیمه دیگر ۰۳*

مری پارک جوردن^{۴۸}

یکی دیگر از زنان پرکار و برجسته میسیونر در ایران مری پارک جوردن بود. کسانی که او را می‌شناختند همیشه با احترام فوق العاده از او یاد می‌کردند. بیش از ۴۰ سال به عنوان استاد در کالج البرز و نیز به عنوان رئیس کمیته موزیک کلیسا انجیلی در ایران کار کرد. گرچه «از خود فرزندی نداشت، ولی قام پسرهای مدرسه را از ته قلب دوست داشت» و خیلی از آنها در واقع او را «مادر خوانده» قلمداد می‌کردند.^{۴۹}

مری و وزد پارک ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ در پاتر گروو در ایالت پنسیلوانیا متولد شد. پدرش چارلز اچ پارک کشیش کلیسا ای پرستیبریان بود. در آکادمی وال کیل در شهر میدلتون، ایالت نیویورک تحصیل کرد. بعد از فارغ التحصیلی در آکادمی خصوصی ایستون در ایالت پنسیلوانیا، که وسیله برادرش اداره می‌شد، به تدریس مشغول شد. در ایستون با همسر آینده اش، مرد جوانی بنام ساموئل مارتین جوردن که محصل کالج لافایت بود (متولد ۶ ژانویه ۱۸۷۱) آشنا شد. جوردن در سال ۱۸۹۵ از کالج لافایت و در سال ۱۸۹۸ از دانشکده الهیات دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شد. همچنین دو درجه موفق لیسانس از دانشگاه پرینستون (۱۸۹۷) و کالج لافایت (۱۸۹۸) دریافت کرد. در سال ۱۹۱۶ لافایت درجه دکترای الهیات به او اعطای کرد. مری پارک و ساموئل جوردن هر دو به هیئت میسیون خارجی پرسپیتیریان درخواست فرستادند و هیئت آنها را در ۲۱ مارس ۱۸۹۸ به کار در تهران منصب کرد. در ۲۱ ژوئیه با یکدیگر ازدواج کرده، در ۱۹ سپتامبر با کشتی از نیویورک (از طریق لندن، پاریس، استانبول و بحر خزر) به سمت ایران عازم شدند. دوم نوامبر ۱۸۹۸ به تهران وارد شدند و تا زمان بازنشستگی یعنی در سال ۱۹۴۱ همچنان به خدمت در میسیون مشغول بودند. از نقطه نظر مدارک ثبت شده تاریخی مشخص کردن کار مری جوردن خیلی مشکل است، چون همیشه تحت الشاعر کار شوهرش بود که در واقع یکی از مشهورترین میسیونرها ایران بود.

۴۸. مهمترین منبع برای این قسمت نوشته آترسی بوس، تحت عنوان «کالج البرز تهران و دکتر ساموئل مارتین جوردن بناد کننده و پرزیدنت» (دورانه/کالیفرنیا، ۱۹۰۴) است که علی پاشا صالح در همبستگیهای فرهنگی بین ایران و ایالات متحده (تهران، ۱۹۷۶)، صص ۱۰۵-۱۳۴، آن را بازگفته است. منابع دیگر شامل مطالب مربوط به وی در انجمن تاریخی پرسپیتیریان است.

۴۹. یادداشت‌های هیئت میسیون خارجی که در کتاب صالح همبستگیهای فرهنگی، صص ۲۳۱-۲۳۲ بازچاپ شده است.

دکتر جوردن رئیس مدرسه پسرانه تهران و راهنمای توسعه دهنده آن در تبدیل به کالج البرز بود.^{۵۰} نوشته‌ها و کلمات دکتر جوردن خیلی بیش از نوشته‌های همسرش منتشر شده و باقیمانده است. معهدهای ناظران معاصر کمک و همکاری مری را در میسیون به همان اندازه مهم قلمداد می‌کنند. به آسانی می‌توان صدای مری را در کلاماتی که دکتر جوردن ادا می‌کرد شنید. در واقع دکتر جوردن اغلب گفتگوهایش را با عنوان «خانم جوردن و بنده ... آغاز می‌کرد. امکان دارد که مری خود را عمداً کنار می‌کشید و بیشتر مواقعی گذاشت شوهرش سخنگوی هر دوی آنها باشد. مری حدود سه سال و نیم از شوهرش بزرگتر بود و زمانی که با هم آشنا شدند مری تدریس می‌کرد و دکتر جوردن داشتجو بود. طبق چندین منبع موقّع پیش‌رفتهای مری شامل موقوفیت‌های زندگی دکتر جوردن بود. خانم و آقای جوردن تیم درخشانی بودند که به تعلیم و تربیت آمریکایی در ایران برای مدت ۲۰ سال روشنی پوشیدند. اگر چه دکتر جوردن نویسنده مقالات و سخنگو در مجتمع عمومی در ایران و آمریکا بود، ولی بد تنهایی این کار را انجام نمی‌داد. بعد از فوت مری در ۶ مارچ ۱۹۰۴ یادداشت‌های هیئت میسیون خارجی پرسپیتیریان چنین ذکر می‌کنند: «مری شوهرش را [به شوخی] «صاحب» خطاب می‌کرد. ولی همه می‌دانستند که این بانوی طریف القامه با ملایم شوهر سرخخت خود را به راهی که باید برود راهنمایی می‌کرد.»^{۵۱} ویلیام میلر که سالیان دراز از همکاران میسیونر در تهران بود، به خاطر می‌آورد که: «خانم جوردن موجود شگفت‌انگیزی بود. در واقع قدرت پشت پرده حساب می‌شد. زن و شوهر با کمک یکدیگر مدرسه پسران را مشهور کردند.»^{۵۲} از آغاز ورودشان به تهران، علی رغم جدایی زنان و مردان در ایران، خانم و آقای جوردن تصمیم گرفتند که خانم جوردن جزو هیئت تعلیماتی مدرسه پسران را مشهور کردند. معتقد بودند که زنان ایرانی باید باسواند باشند. می‌دانستند که به هیچ عنوان قدم اساسی در رسیدن به این هدف پرداخته نخواهد شد مگر اینکه مردان ایرانی بفهمند که زنان باید

۵۰. علاوه بر کتاب بوس راجع به «کالج البرز» در مورد ساموئل مارتین جوردن رجوع شود به یحیی ارمجانی، «سام جوردن و اخلاقیت الجیلی در ایران»، در کتاب راپرت ج میلر (ویراستار)، هیجان مذهبی در آسیا (انتشارات دانشگاه تکراس، ۱۹۷۴)، صص ۲۲-۳۶. ارمجانی شاگرد خانم و آقای جوردن در کالج آمریکایی تهران بود. بعد از اینکه مدلک عالی از آمریکا دریافت کرد با سمت استاد تاریخ به آنجا بازگشت.

۵۱. یادداشت ای هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص ۲۳۲.

۵۲. مصاحبه تاریخ شفاهی، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹، ص ۴، انجمن تاریخی پرسپیتیریان.

خواستند.^{۵۸}

از موقع ورودش به تهران در سال ۱۸۹۸ تا موقع خروجش از ایران، زمانی که حکومت رضاشاہ در سال ۱۹۴۰ مدرسه را ملی کرد، مری جوردن نقش مهمی در تاریخ کالج البرز بازی کرد. اگر قبول کنیم که مدرسه البرز نقش اساسی و مهم در تعلیم و تربیت گروه نخبه و برگزیده بازی کرده، می‌توان گفت که مری جوردن مادر این گروه برگزیده است. آیا طرفدار زنان بود؟ یعنی ارمغانی معتقد است که مری جوردن و شاید قاتم میسیونرها طرفدار زنان بودند. «میسیونرها به هر کجا که می‌رفتند تساوی بین زن و مرد را موعظه می‌کردند.» تقریباً قاتم محصلین این جمله را از حفظ می‌دانستند: «هر کشوری به نسبت سطح معلومات زنان آن کشور رشد می‌کند.» قاتم شاگردان مجبور بودند انشایی راجع به این موضوع بنویستند.^{۵۹} اگرچه شخص مبارزه طلبی به سبک امروزی در مورد تساوی حقوق زنان نبود، معهداً در مورد تغییر ایران از طریق «انقلاب مثبت» در جهت مسیحیت پروتستان و قدن مادی آمریکایی با شوهرش همعقیده بود.^{۶۰} به نظر می‌رسد که در ایران اوائل قرن بیستم مری جوردن طرفدار تساوی حقوق زنان بود و به طور جدی زنان ایرانی را تشویق می‌کرد که رابطه خود را با رسوم قدیمی و گذشته قطع کنند. به همین نحو وقتی در اواسط ۱۹۳۰ شایعه رفع حجاب پوسیله رضاشاہ را شنید چنین نوشت:

در سالهای اخیر حجاب بیرونی باعث جلوگیری از پیشرفت و تعلیم نبوده است ... اگرچه به عنوان سمبول جهالت، بردگی و توهین به مردان ایرانی بدخی از آن تنفر داشتند. یکی از سرکردگان نهضت آزادی زنان اغلب می‌گفت: «ما مشغولیم تا حجاب جهالت و خرافات را از بین بپریم و گرنه رفع چادر چندان اهمیت ندارد.»^{۶۱}

.۵۸. بویس، ص ۲۰۰.

.۵۹. ارمغانی، «جوردن»، صص ۳۲۳-۳۲۴.

.۶۰. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۵۳-۳۴۷.

.۶۱. دنیای مسلمان، ۱۹۳۵، ص ۱۳۰.

باسواد باشند.^{۶۲} با این هدف مشخص بود که مری پارک پسران ایرانی را تعلیم می‌داد تا وقتی که به سن ازدواج رسیدند خواستار زنان تحصیل کرده باشند. مری استاد انگلیسی و موسیقی بود. طبق گفته آرتور بویس، که از دوستان و همکاران قدیمی آنها بود، مری چنان در تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم موفق بود که وزارت فرهنگ ایران او را به عنوان مشاور کتابهای انگلیسی استخدام کرد.^{۶۳} علاوه بر این مری آواز و سرود خواندن را در کلیسا، کلاسهای موزیک و برنامه‌های مخصوص را به ایرانیان تعلیم داد. یکی از آهنگهایی که از موسیقی غربی به موسیقی ایرانی تبدیل کرده بود، به اسم «خاک ایران»، تقریباً به صورت سرود ملی در آمد.^{۶۴} علاوه بر این به عنوان همسر مدیر مدرسه و بعدها به عنوان همسر پرزیدنت کالج در منزلش در محیط مدرسه «به روی پسران کالج برای صرف چای و بازیهای مختلف و کلاسهای یکشنبه همیشه باز بود.»^{۶۵} بدیهی است که زندگی خانوادگی او بیش از هر زن مسیحی دیگر به عنوان الگوی زندگی خانوادگی مسیحی تلقی می‌شد. در آغاز اقامتش در تهران خبرنگاران آمریکایی از اینکه چند خدمتکار در منزل داشت انتقاد می‌کردند. در جواب آنها مری توضیح می‌داد که «شرایط ایران با آمریکا فرق داشته، عقب افتاده تر است و در نتیجه کار منزل مشکل نیست.»^{۶۶} وقت بیشتری می‌گیرد و داشتن خدمتکار در ایران خیلی عادی و معمولی تلقی می‌شود.^{۶۷} به علاوه: «به عنوان یک میسیونر وقتی با ارزش تر از آن بود که فقط به آشپزی پردازد.»^{۶۸} گو اینکه بیشتر وقت خود را صرف تعلیم دانش آموزان پسر می‌کرد، معهداً وظایفی را هم که صرفاً مربوط به زنان بود متقابل می‌شد. یک بعد از ظهر در هفته مهمناندaran جلسه زنان در «کانون بانوان میسیون» بود. طبق گفته آرتور بویس در این جلسات زنان ایرانی مری جوردن را تشویق می‌کردند که به کارهای نیک خود در مدرسه پسران ادامه دهد زیرا «تا مردان تغییر نکنند کاری از دست ما بر نمی‌آید». بویس گزارش می‌دهد که «محصلین معمولاً در مورد انتخاب همسر [از او] راهنمایی می-

.۶۳. ارمغانی، «جوردن»، ص ۳۲۲.

.۶۴. نظریه بویس را ارمغانی نیز تأیید می‌کند: «چند نسل از محصلین که تحت تعلیم او بودند معتقدند که این خاتم یکی از مهمترین معلمین تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم بود»، «جوردن»، صص ۳۲۳-۳۲۴.

.۶۵. یادداشت‌های هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص ۲۳۲.

.۶۶. همانجا.

.۶۷. بویس، ص ۱۶۸.

آنی استاکینگ بوس*

شاید بتوان آنی وودمن استاکینگ بوس را یکی از فوچ العاده ترین زنان میسیونر آمریکایی در ایران دانست. مادر بزرگ و پدر بزرگش - از طبق پدری - به عنوان میسیونر برای مدت ۱۷ سال در ایران کار کردند. پدرش، ویلیام آر استاکینگ، کشیش شهر ویلیامزتاون در ایالت ماساچوست، در ایران متولد شده بود و در سال ۱۸۷۱ با همسر اولش، هربت ای لایمن، به عنوان میسیونر به ایران برگشت. بعد از مرگ هربت لایمن، ویلیام با ایزاپلا بیکر که از سال ۱۸۶۸ در ایران میسیونر بود ازدواج کرد. ثمرة این ازدواج آنی وود استاکینگ بود، که در ۷ زانویه ۱۸۸۰، بعد از اینکه پدر و مادرش از کار میسیونی در ایران دست کشیده بودند، در شهر وسکاست در ایالت مین متولد شد.

بعد از فارغ التحصیلی از دبیرستان ویلیامزتاون در ایالت ماساچوست و کالج ولزلی (سال ۱۹۰۲) آنی استاکینگ برای مدت چهار سال در آلبانی (تبیورک) به عنوان منشی کار کرد. در سال ۱۹۰۶ هیئت میسیونر خارجی پرسپیتریان او را برای اعزام به تهران انتخاب کرد. در تهران اکثر^۱ به دختران ارامنه و مسلمان در «مدرسه الجیلی ایران» درس می داد و بعدها مدیر این مدرسه شد. در اولین دوره اقامت در ایران با معلم جوانی بنام آرتر کلیفتون بوس در مدرسه آمریکایی آشنا شد.^۲ آرتر بوس در سال ۱۹۱۰ تهران را ترک کرد تا به تحصیلات ادامه دهد^۳ و به هنگام اولین مرخصی اش در آمریکا (۱۹۱۳-۱۹۱۵) آنی استاکینگ و آرتر بوس در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ ازدواج کردند. در سال ۱۹۱۵ این زوج میسیونر به تهران برگشتند. آرتر بوس معاون کالج آمریکایی تهران شد و آنی استاکینگ بوس نیز به تدریس مردان در همان کالج مشغول گردید. آنی جلساتی نیز برای زنان مسلمان ترتیب می داد و مرتب در منازلشان از آنها دیدن می کرد.^۴ آنی بوس وقت قابل ملاحظه ای

^۱ پرونده بایگانی بوس در اخمن تاریخی پرسپیتریان شامل خلاصه مدارک شغلی است که در زمان بازنیستگی او در سال ۱۹۴۹ درست شد.

^۲ متولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۸۴ در شهر ترسکالا (ایلی نوی)، لیسانسیه از کالج لافایت، ایستون ایالت پنسیلوانیا (سال ۱۹۰۷).

^۳ فرق لیسانس دانشگاه ایلی نوی ۱۹۱۱؛ دکترا دانشگاه شیکاگو ۱۹۳۵.

^۴ اخمن تاریخی پرسپیتریان، آنی استاکینگ بوس؛ ارمجانی، «جوردن» ص ۳۲.

صرف خدمت در مدرسه دخترانه ایران بیتل می کرد.^۱ در سال ۱۸۷۴ ایران بیتل اولین مدرسه دختران مسلمان در تهران بود که به نظام غربی اداره می شد. هدف میسیون آین بود که مواد تحصیلی که تدریس می شد «شبیه مدرسه پسران باشد». از جمله مسئولیتهای بوس یکی اداره مجله عالم نسوان بود که بعد از جنگ جهانی اول توسط انجمن فارغ التحصیلان مدرسه ایران بیتل منتشر می شد، و در واقع میسیون آن را «قدرت اصلی در ارتقاء زنان ملکت» قلمداد می کرد. یعنی ارمجانی می نویسد که «به مدت ۱۲ سال این تنها مجله عمدۀ ایرانی ویژۀ ارتقاء زنان ایرانی بود. مطالعه صفحات عالم نسوان در هر نوع تحقیقی مربوط به پیشرفت زنان در ایران از واجبات است.»^۲ آنی استاکینگ بوس که تالیفات زیادی داشت همیشه به نام خانزادگی خود می نوشت و نوشته هایش به آشکار نشان می دهد که او وظیفه میسیونی خود را ایجاد آزادی بیشتر برای زنان می دانست. مثلاً در سال ۱۹۳۰ در مقاله ای که راجع به «زنان مسلمان در پایتخت ایران» نوشته بود پیشرفت زنان ایرانی را در فرار از حجاب، پوشیدن لباس غربی، دسترسی به محیط عمومی و پیشرفت در فرهنگ مدرن چنین توضیع می دهد: «معنی رفع حجاب کنار گذاشتن چادر، و ظاهر شدن با روی باز و لباس اروپایی در محل عمومی بود.» در اواخر سال ۱۹۲۸ می نویسد:

دو سه نفر از بانوان و حدود نیم دوچین دختر دانش آموز شهامت این را داشتند که با موافقت خانواده شان اینکار را انجام دهند... اثر مهم این امر در آینده این است که خیلی از دختران جوانی که سن ۸ و ۹ سالگی را پشت سر گذاشته اند یا حتی به سن بالاتر رسیده اند هرگز چادر به سر نکرده اند، البته به طور طبیعی به سوی آزادی رشد کردن راه دخواه است.

بوس تصدیق می کند که زنان مسیحی به دلیل اینکه تعدادشان کم بود نقش بر جسته ای را در این تغییرات بازی نکردند، ولی افتخار می کند که :

دختران مدرسه مسیحی از اولین گروهی بودند که حجاب را برداشتند. یک خانم اصفهانی با عزم راسخ به هیچوجه به دخترانش اجازه نداد که دیگر

۶۶ نام این کالج بعدها که ارثیه زیادی از مارگارت سیج به مدرسه رسید تبدیل به کالج سیج شد.

۶۷ برازن، یک حد سال، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ گزارش سالیانه پرسپیتریان جین دولیتل مدیر مدرسه ۱۹۲۹-۱۹۳۰، اخمن تاریخی پرسپیتریان؛ ارمجانی «جوردن»، ص ۳۲.

که این کار غیرمیکن است. بنابراین به تغییر طرز تفکر جوانان از طریق دانش و معرفی ارزش‌های جدید راضی بودند. مقصود از اصول اخلاقی مسیحی مجموعه این ارزش هاست.^{۷۱}

میسیونرهای قرن نوزدهم اثر اجتماعی کمی بر ایران به جا گذاشتند. با از خود گذشتگی و تأثیری که احتصالاً بر زندگی فردی داشتند، به نظر می‌رسد که کوشش‌های آنها بیشتر روی اقلیتها و در شهرستانها دور می‌زد. بر سطوریان اثر فوق العاده ای داشتند. ولی بیشتر آن جماعت در جنگ جهانی اول از بین رفت.^{۷۲} فارغ التحصیلان مدارس جدید آمریکایی در زمرة اولین طرفداران حقوق زنان در زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱) و مابین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بودند. گرتی هالیدی و بل هاکز هر دو از زنان پرکاری بودند که از طریق گفتارهای جدید مسیحی در زندگی ایرانیان تأثیر گذاشتند. معهذا مدارک تاریخی که هفتاد سال بعد از مرگ آنها باقیمانده نشان نمی‌دهد که با اتفاقات مهمی که در آن زمان در ایران رخ می‌داد رابطه ای داشتند. میسیونرهای قرن بیستم، خصوصاً مری جوردن و آنی استاکینگ بویس، بیشتر با وقایع سیاسی و تغییرات اجتماعی ایران آشنا شدند.^{۷۳} جوردن و بویس با آگاهی در مرکز اصلی اتفاقات در پایتخت مملکت و در میان مردان طبقه بالا کار می‌کردند، و معتقد بودند که در اجتماعی که مردان فرمانروا هستند، سریع ترین راه پیشرفت برای زنان در این است که به مردان تلقین شود که طالب همسران مردن و تحصیلکرده باشند. در به وجود آوردن گروهی از زنان مردن و نجفه ایران نقش مهمی داشتند.

زنان میسیونر مشوق مدرنیزه کردن ایران بودند و مخصوصاً سعی داشتند که زندگی سنتی ایران را به سبک زندگی مردن آمریکایی تغییرشکل دهند. در تقاضای روزافزون ایرانیان برای تحصیلات جدید و طب غربی نقش داشته، تا حدی این خواستها را برآورده می‌کردند. ولی معمولاً با سایر کوشش‌های غرب (انگلستان، روسیه، فرانسه، و آلمان) و کوشش‌های دولت ایران در رقابت بودند. فعالیتهای

.۷۱. «جوردن»، ص ۲۷.

.۷۲. جزوی، سطوریان. علاوه بر مطالعی که پوسیله جزوی استناد شده، انجمن تاریخی پرسپتیوان شامل مطالب زیادی مربوط به میسیون در ارومیه می‌باشد به انصمام مطالعی راجع به سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۹.

.۷۳. زرنسکی، «فرهنگ پرسپتیوان آمریکایی در زمان جنگ در ایران».

قادر سر کنند وقتی پلیس از او بازجویی کرد با صراحة تمام جواب داد «ما مسیحی هستیم، چرا باید دخترانم صورتشان را پوشانند؟» و [نتیجه می‌گیرد] از آنجا که عالم مسیح در ایران گسترش می‌باید، در زمرة پیروانش زنان خوش قلبی پسدا خواهد شد که با علاقه، حوصله و خداکاری خواهاران خود را به سوی آزادی کامل که هدیه حضرت مسیح به نسل بشر، حتی زنان مسلمان است، راهنمایی خواهد کرد.^{۷۴}

آنی استاکینگ با میسیون هم مقیده بود که «اگر دختران با خرافات و جهالت بزرگ شوند، صفات اجتماعی و پایه ثابت برای کلیسا وجود نخواهد داشت.»^{۷۵} او زندگی خود را وقف از بین بردن شیطان خرافات و بنای یک پایه ثابت برای اجتماع ایران و کلیسای ایرانی کرده بود.

خاتمه

بانوان میسیونر پرسپتیوان میراث آمیخته ای از خود به جا گذاشتند. انگیزه آنها آشکارا حول مسائل دینی دور می‌زد، همانطور که در احیای مذهب در آمریکا در قرن نوزدهم شرح داده شد.^{۷۶} آرزوی این زنان میسیونر این بود که کلمات حضرت مسیح را موعظه کرده، ایران را به دین مسیحیت پرتوستان گرایانده، در دویاره سازی ایران به سبک آمریکای مدرن کمک کنند. معهذا همانطور که ارجمند اشاره گرده است:

تأثیر میسیونرها بر مردم ایران از جهت تغییر دین نبود، بلکه از طریق کار بُرد صفات و اخلاقیات مسیحی بود. میسیونرها علمدار تغییر بودند، و قلبًا علاقمند بودند که مملکت را از طریق دین تغییر بدھند، ولی می‌دانستند

.۷۴. دنیای مسلمان، ۱۹۳۰، ص ۲۶۰-۲۶۹.

.۷۵. براون، ص ۴۹۸.

.۷۶. رجوع شود به جان ل فرینک (ویراستار)، اقدام مهم میسیونرها در چین و آمریکا (کمپیج، ۱۹۷۴)؛ به ویژه: ویلیام آر هاچیتسون، «میسیون و مدرنیزه کردن: تحقیق آزاد برای مسیحیت قابل صدور، ۱۸۷۰-۱۹۳۰»، ص ۱۱۰-۱۳۱.

مهدخت صنعتی (دولت آبادی)

«هرگز غیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»^۱

صدیقه دولت آبادی هفت‌مین فرزند حاج میرزا هادی پس از شش برادر در اصفهان در سال ۱۸۸۲ میلادی به دنیا آمد. تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طاری و دروس دوره متوسطه را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت. صدیقه در سال ۱۹۰۲ میلادی با دکتر اعتضادالحکما ازدواج کرد. از این پیوند هرگز فرزندی به وجود نیامد و در سال ۱۹۲۱ میلادی به علت اختلافاتی، منجمله مخالفت اعتضادالحکما با معاشرتهای اجتماعی همسرش و دوستی نزدیک وی با زنان روشنفکر دیگر اصفهان، به جدایی انجامید. او پس از مرگ مادر و پدر، از دو خواهر کوچکتر از خود که حاصل ازدواج مجدد پدر بود، سپرستی کرده آنها را چون فرزندان خود پرورش داد. وی در سال ۱۹۱۷ میلادی در اصفهان اقدام به گشودن دیستانی برای دختران به نام «مکتبخانه شرعیات» فود. در ضمن سال بعد دست به تأسیس المجنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» زد که فعالیتهای این انجمن در چگونگی تعلیم و تربیت زنان تأثیری مثبت داشت.

از خاطرات آن ایام نقل می‌کنند که برادر ارشد ایشان حاج میرزا احمد هر ماهه در منزل مسکونی اش جلسات روضه خوانی بر پا می‌کرده و واعظین پر سر منبر رفته، برای شنوندگان وعظ می‌کرده اند. روزی که صدیقه هم جزو مستمعین بوده، یکی از واعظ نسبت به زنان بی احترامی می‌کند. ایشان با اینکه مهمان برادر بودند و از جو و محیط پر تعصب اصفهان به خوبی آگاه، از بین مردم برخاسته و از واعظ می‌پرسند: «مگر تو خودت مادر نداری که نسبت به زنان این گونه اهانت روا می‌داری؟» سپس دستور می‌دهند یکی از نوکرها سخنران را از منبر فرو رود آورده، از ادامه حرف او جلوگیری کند. طبیعتاً بین برادر بزرگتر که از علماء و روحانیان شهر اصفهان بوده و خواهر که به نصایح محتاطانه او وقوعی نگذاشته بیش از یک سال کدورت پیش می‌آید و این دو از هم صحبت شدن با یکدیگر گریزان بوده اند. برادر دیگر او حاج میرزا علی محمد دولت آبادی، لیدر حزب محافظه کار اعتدالیون، در

۱. «هرگز غیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما» از شیخ مصلح الدین

سعده است.

پرانژری، غنی و سخنرانیهای واضح آنها به از بین بردن رسوم رایج جامعه ایرانی کمک کرد. به جای اینکه رابطه ای بین اجتماع ایران و اوضاع مدنی برقرار کنند، خواستار واژگونی رسومات بودند. ولیکن میسیونرها همچنین به برقراری رابطه آمریکا با سلطنت پهلوی در ایران کمک کردند. به خاطر موفقیت میسیونرها در ایران تا قبل از سال ۱۹۴۲ تا حد زیادی به نظر می‌رسید که آمریکا قدرت سومی در ایران بود که تعادل بین انگلیس و روس را حفظ می‌کرد. ایران قبلاً خود را به قدرتهای سوم دیگر نزدیک تر کرده بود. و گرمی روابط بین ایران و آلمان سبب شد که در اوت ۱۹۴۱ انگلیس و روس به ایران حمله کردند. کوششهای اولیه ایران برای جلب توجه آمریکا به امور داخلی ایران در دولت آمریکا بی اثر بود (سفر مورگان شوستر و میلسپا و واگذاری امتیازات نفتی به استاندارد و سینکلر). معهداً بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده رابطه محکمی را با دولت شاه پرقرار کرد. این رابطه بعد از سرنگونی دولت مصدق توسط دولت آمریکا در اوت ۱۹۵۳، توسعه پیدا کرد، که در واقع نتیجه کارهای مشتبه میسیونرها پرسبیتیریان در قرن نوزدهم و اوایل قرن ۱۹۵۳ از تفویز میسیونرها پرسبیتیریان در بین مأموران دولتی آمریکا کاسته شد.

انقلاب مشروطه نیز پیوسته به عنوان اینکه زمان مساعد نیست خواهرش را از ادامه فعالیتهای اجتماعی منع می‌کرد.
صدیقه خاتم امتیاز نخستین نشریه خاص زنان در اصفهان را در فروردین ماه سال ۱۹۱۸ میلادی به نام زیان زنان از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. در پاسخ به درخواست وی عتازالدوله وزیر معارف وقت، نوشت:

امتیاز مجله زیان زنان صادر و ارسال - ولی ناگزیرم تذکر بدhem چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر می‌شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقیمت می‌باشد اگر می‌توانید این طفل نوزاد را پایدار کرده، تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید. والا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زیان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر یک قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفاقت است.^۴

دولت آبادی در نشریه زیان زنان در این مورد می‌نویسد:

روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن داشت که بدون آندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود بیاورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه نشین و بیکار بفرستم تا در حد امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.^۵

نشریه زیان زنان ماهی دو شماره به قطعه وزیری منتشر می‌شد و در شماره ۳۱ سال دوم مورخ ۳ صفر ۱۳۳۹ هجری چنین می‌خوانیم:

یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فرام می‌سازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی مملکت است. بیداری قوم، افزار محافظ استقلال وطن می‌باشد. سه گروه مستبدین، دزدان و دشمنان ایران همه دارای یک روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به نابودی وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور و پول و میادین قوی و توانا می‌باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام

۴. همانجا.

فریبی است و همیشه سعی دارند عوام چشم و گوش بسته بمانند و انکار سران ملت آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند تا خودشان بتوانند که ناحق را حق جلوه بدهنند.^۶

او مجله را فقط برای بیداری خواهان و مطلع کردن زنان از حقوق شان به کار نمی‌گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی انگلیس در زمان نخست وزیری وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. بدین معنی که گروهی از طرفداران وثوق الدوله که در پستخانه متحصنه شده و با پول قومنسلگری انگلیس در اصفهان تغذیه می‌شدند، از احمد شاه تقاضای امضای قرارداد را داشته‌اند، تا اینکه زیان زنان منتشر می‌شود و در مقابله ای خطاب به آنها و سایرین مضار قرارداد را شرح می‌دهد. یکی از اهالی اصفهان درحالیکه این شماره از مجله را در دست داشته، به پستخانه، محل تحصنه آقایان می‌رود، و اظهار می‌دارد نویسنده این مقاله نه می‌خواهد وکیل بشود و نه وزیر. سپس با صدای بلند عین مقاله را برای مردم می‌خواند. دیری نمی‌پاید که چادرها جمع شده، و مردم که از اصل قضیه باخبر می‌شوند دنبال کار و زندگی خود رفته و مسئله تحصنه خانقه می‌پاید. این هشدار به مردم و تأثیر آن برای مجله به قیمت گزاری قام شد، زیرا زیان زنان به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محظی بختیاری به جرم «ذر فشانی» از طرف حکومت اصفهان توقيف شد. قبل از آن، چنانچه از مطالب نشریه پر می‌آید، مدت دو هفته محل اقامت سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه هر شب در محاصره بود، دزدان و نابکاران از ایجاد رعب و سنگ پراندن به شیشه‌ها و حتی فرستادن مردان ناشناس در نیمة شب خودداری فی کردند.^۷

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل شدن زیان زنان به تهران آمد و بار دیگر زیان زنان را به صورت مجله در تهران با قطعه وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام ۱۹۲۱ (میلادی) در تهران شرکتی به نام «انجمن آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمک خاتم دره المعلى همکار سابق وی در انقلاب مشروطه در جنبش علیه استفاده از کالاهای خارجی مجدانه شرکت می‌نماید.

۵. محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳)،

ص. ۸.

نیمه دیگر*

۶. از پرونده مخصوص به مکاتبات با وزارت معارف، از استاد شخصی.

۷. زیان زنان، شماره ۳۱، ۳ صفر ۱۳۳۹، ص. ۱.

نیمه دیگر*